



دانشگاه علم و صنعت ایران

خلاصه جزوه اندیشه ۲

محمودرضا قاسمی

* یهودیت

عبرانیان

* یهودیان مانند اعراب و آشوریان ، از نژاد سامی هستند. زبان ، ادبیات ، فرهنگ ، آداب ، رسوم و اعتقادات این اقوام چنان به یکدیگر نزدیک است که دانشمندان معتقد شده اند اصل آنها به يك جا می رسد و برای بررسی و تحقیق در زمینه فرهنگ سایر اقوام سامی انداخت . مثلاً اگر به بررسی ادبیات عرب مشغول باشیم ، با مطالعه و تحقیق در زبانهای عبری ، سریانی و حبشی در کار خود موفقیت بیشتری کسب خواهیم کرد. از سابقه تاریخی قوم عبرانی اطلاع دقیقی در دست نیست . برخی دانشمندان معتقدند که نام «عبرانی» را که کنعانیان پس از ورود حضرت ابراهیم (ع) به سرزمین کنعان به او داده اند و وی را عبرانی خوانده اند که بعدها جزو القاب او شد و لقب مذکور در خاندان وی باقی ماند؛ زیرا عبرانی از ماده «ع ب ر» به معنا گذر کردن از نهر می آید، به اعتبار این که حضرت ابراهیم (ع) از رود فرات عبور کرد و وارد کنعان شد. برخی نیز معتقدند که عبرانی منسوب به عابر نیای حضرت ابراهیم (ع) است . همچنین کسانی با توجه به نام آزر پدر (یا عموی) آن حضرت ، گفته اند اصل خاندان وی آریایی است . اما دانشمندان این نظریه را تأیید نمی کنند؛ زیرا از معنای لغوی واژه آزر در قرآن کریم و متون اسلامی اطلاع درستی نداریم . نام پدر ابراهیم (ع) در تورات تارخ است.

* حضرت ابراهیم(ع)

عظمت حضرت ابراهیم خلیل (ع) به حدی است که وی همواره موجب نزاع یهودی و مسیحیت و اسلام بوده است و هر يك ، آن حضرت را از خود می داند. از این رو، خدای متعال فرموده است : « ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین » (آل عمران : ۶۷).

وی حتی میان مشرکان مکانی بلند داشت و آثار وی در مکه مکرمه مورد زیارت و تقدیس آنان قرار می گرفت نسب حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت آدم (ع) در تورات آمده است . نسب نامه های تورات به کتب اسلامی نیز راه یافته و بدون دقت در اصل و منشاء آن پذیرفته شده است. به عقیده اهل کتاب (در نتیجه جمع بندی حوادث کتاب مقدس) حضرت ابراهیم (ع) حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۴۰۰۰ سال پیش در شهر اور به دنیا آمد و به گفته تورات در آغاز ابرام (یعنی پدر بلند مرتبه) نامیده می شد. خدای متعال نام وی را در سن نود و نه سالگی به ابراهیم (یعنی پدر اقوام) تبدیل کرد. شهر اور نزدیک يك قرن پیش در عراق در ساحل فرات از زیر خاک بیرون آمد و آثار باستانی بسیاری در آنجا یافت شد.

* به گفته تورات پدر حضرت ابراهیم (ع) (که تارخ نامیده می شد، پسر خود ابراهیم (ع) و همسر وی ساره و نوه خویش حضرت لوط (ع) را برداشت و به سرزمین کنعان در غرب فلسطین عزیمت کرد. آنان در بین راه از ادامه سفر منصرف شدند و در شهر حران سکونت گزیدند. این شهر در جنوب ترکیه فعلی و در مرز سوریه قرار دارد. پدر حضرت ابراهیم (ع)

در تورات تارح خوانده می شود، ولی قرآن مجید وی را آزر بت پرستی معرفی کرده است (انعام : ۷۴). پدر حضرت ابراهیم (ع) در سلسله اجداد حضرت رسول اکرم (ص) قرار می گیرد. علمای شیعه معتقدند همه پدران آن حضرت تا حضرت آدم (ع) یکتا پرست بوده اند، و به همین دلیل گفته اند آزر عموی آن حضرت بوده و استعمال «اب» به جای «عم» در زبان عربی صحیح است، از آن جمله در قرآن کریم (بقره : ۱۳۳) چنین چیزی دیده می شود.



*ترکیه

*بقایای کاخ نمرو



*دریاچه پس از آتش نمرو

*ماهیان سیاه (شانلی اورفا)

*تورات می گوید حضرت ابراهیم (ع) در ۷۵ سالگی به امر خدا از شهر حران عازم کنعان شد. وی همسر خود ساره و برادرزاده اش حضرت لوط (ع) (و چند نفر از مردم حران را برداشت و همگی به کنعان رفتند و در آنجا روی کوهی در شرق بیت ایل خیمه زدند. حضرت ابراهیم (ع) پس از چندی در حبرون (الخلیل) ساکن شد و تا آخر عمر در آنجا بود و اکنون مقبره خانوادگی وی در آن مکان است. حضرت لوط (ع) به شهر سدوم و شهرهای مجاور آن رفت. مردم آن شهرها به سبب نافرمانی و بی اعتنائی به پیام وی به امر خداوند نابود شدند. این حادثه در قرآن مجید نیز آمده است. دو موضوع بسیار مهم در

تاریخ حضرت ابراهیم (ع) وجود دارد که در تورات کنونی اشاره ای به آنها نشده است :
یکی جریان بت شکنی و به آتش افکندن وی و دیگری داستان بنای کعبه .



*قرآن مجید (در سوره های انبیا و صافات) داستان بت شکنی و به آتش افکندن او را آورده است . همچنین قرآن کریم از بنای کعبه به دست آن حضرت و به کمک حضرت اسماعیل (علیه السلام) سخن می گوید (بقره : ۱۲۷). از آنجا که این فرزند در پیری به او عطا شد (ابراهیم : ۳۹)، بنای کعبه در اواخر عمر شریف وی صورت گرفته باشد. تورات داستان ذبح فرزند را می آورد و می گوید حضرت ابراهیم (علیه السلام) ماءموریت یافت حضرت اسحاق (علیه السلام) را قربانی کند، ولی این مسأله را با وی در میان نگذاشت و به او گفت : ((می خواهم گوسفندی قربانی کنم و آن گوسفند را خداوند برایم خواهد فرستاد.))... اما در قرآن مجید نام اسماعیل را ذکر می کند آمده است (صافات : ۱۰۲). همان طور که می دانیم فرزند از مرگ نجات یافت و خداوند قوچی را فدیة او قرار داد.

*- اسماعیل (علیه السلام) و اسحاق (علیه السلام)

گفته تورات ، خداوند بارها به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وعده نسل فراوان داده بود. کنیز آن حضرت به نام هاجر پسری را به دنیا آورد که اسماعیل (یعنی خدا می شنود) نامیده شد. پس از چهارده سال ساره فرزندی به دنیا آورد که او را اسحاق (یعنی می خندد) نامیدند. از نظر تورات ، حضرت اسحاق (علیه السلام) جانشین حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) گردید و دو فرزند تواءم برای او به دنیا آمد. آنکه نخست دیده به جهان گشود، عیسو نامیده شد. این کلمه در لغت به معنای پرمو است . به گفته تورات این کودک در هنگام تولد موهای بسیاری بر تن داشت . تواءم دیگر یعقوب (یعنی تعقیب می کند) خوانده شد؛ زیرا هنگام تولد، کودک قبلی را تعقیب کرد و پس از او به دنیا آمد. در تورات به حضرت اسماعیل اشاره ای نشده است.

*- اسرائیل

*حضرت یعقوب (علیه السلام) دوازده پسر داشت و به اسرائیل ملقب بود. اهل کتاب این اسم مرکب را چنین معنا می کنند: کسی که بر خدا مظفر شد، ولی اصل معنای آن در عبری چنین است: کسی که بر قهرمان پیروز شد. به گفته تورات، کشتی گرفتن حضرت یعقوب (علیه السلام) با خدا که به پیروزی او بر خدا انجامید، علت ملقب شدن وی به اسرائیل است (پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۲). اهل کتاب از زمانهای قدیم گفته اند که مقصود از خدا در این داستان، یکی از فرشتگان خداست (رك: ۱۲: ۳-۴).

*پس از چندی حادثه مفقود شدن حضرت یوسف (علیه السلام) پیش آمد و سرانجام این موضوع موجب شده که بنی اسرائیل در مصر اقامت کنند. مطالب سفر پیدایش تورات به اینجا خاتمه می یابد.

*در آغاز سفر خروج تورات می خوانیم که دوازده پسر حضرت یعقوب (علیه السلام) در مصر زندگی خوبی داشتند و نسل ایشان در آن سرزمین منتشر شد. مدت توقف آنان در مصر چهارصد و سی سال بود (خروج ۱۲: ۴۰). دوازده قبیله بنی اسرائیل که در اصطلاح بسیط نامیده می شوند، در علوم و فنون پیشرفت کردند و همین امر موجب حسادت مصریان شد. علاوه بر این، مصریان می ترسیدند بنی اسرائیل با نیروی خود زمام امور را به دست گیرند؛ از این رو، به استضعاف آنان اقدام کردند و کارهایی دشوار و جانکاه به عهده ایشان گذاشتند. همچنین مقرر شد که قابله های مصری نوزادان پسر بنی اسرائیل را برای کشتن معرفی کنند و فقط داشتن دختر برای آنان مجاز باشد.

*- دین مردم صحرانشین

*عبرانیان در آغاز قومی صحرانشین بودند و نخستین اقامت آنان در شهرها در زمان حضرت یوسف (علیه السلام) بود. (۱۶) صحرانشینی در اعتقادات و مراسم دینی آن تاءثیر فراوانی داشت. هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) آنان را از دست فرعون نجات داد، مجبور شدند مدت چهل سال در صحرای سینا بمانند، ولی پس از آن پیوسته در شهرها به سر می بردند و تمدنی را پایه گذاری کردند که میراث گرانبهای قوم یهود شد. مسیحیت نیز زائیده همین تمدن است.

*- تحول افکار در اقوام بنی اسرائیل

*تحت افکار ملتها امری عادی و طبیعی است و عبرانیان در خلال کوچ و جابه جایی تحت تاءثیر اندیشه های ملل گوناگون قرار می گرفتند. در سوره اعراف، آیه ۱۳۸ آمده است که بنی اسرائیل هنگام خروج از دریا و نجات از دست فرعون، به گروهی بت پرست برخوردند. آنان از حضرت موسی (علیه السلام) تقاضا کردند برای ایشان نیز بتی قرار دهد و این خواسته به شدت رد شد. همچنین هنگامی که در مصر مستقر بودند، باورهای مصریان در آنان تاءثیر گذاشته بود، به گونه ای که پس از ترك آن سرزمین، به تقلید مصریان که گاو را مقدس می دانستند، آنان نیز گوساله ای ساختند و به عبادت آن مشغول شدند.

*- حضرت موسی (علیه السلام)

* در باب دوم سفر خروج تورات می خوانیم که يك تن از بني اسرائيل (۱۷) با يكي از دختران قبیله خود ازدواج کرد و دارای پسری شد. مادر نوزاد به منظور نجات وی از چنگال مأموران فرعون او را مدت سه ماه پنهان کرد. از آنجا که مخفی نگه داشتن کودک برای همیشه ممکن نبود، مادرش صندوقی تهیه کرد و منافذ آن را با قیر اندود و کودک را در آن نهاد و در میان نیزارهای رود نیل رها کرد. خواهر وی در آن حوالی ایستاد تا ببیند چه بر سر او خواهد آمد.

* اندکی پس از آن ، دختر فرعون که برای شستشو به سوی نیل آمده بود، صندوق را مشاهده کرد و يك تن از کنیزان خود را به دنبال صندوق فرستاد. هنگامی که صندوق را برای وی آوردند، آن را گشود و دید کودکی در آن گریه می کند. دل او بر آن کودک سوخت و گفت معلوم می شود این کودک از بني اسرائيل است . در آن حال خواهر کودک جلو آمد و پیشنهاد کرد زنی را برای شیر دادن وی بیاورد. دختر فرعون پذیرفت و خواهر کودک مادر خود را نزد آنان آورد. بر اساس برخی محاسبات تاریخی ، این حادثه در حدود ۱۲۵۰ ق . م . رخ داده است . به هر حال حضرت موسی (علیه السلام) امور قوم خود را سامان داد و آنان را برای مبارزه با کافران آماده کرد و احکام خدا را به آنان تعلیم داد. وی قوم بني اسرائيل را برکت داد و در صد و بیست سالگی در مکانی به نام موآب ، حوالی دریای میت ، درگذشت و بني اسرائيل برای او سی روز عزاداری کردند. این جریان در آخر سفر تثنيه آمده است.



مومیائی فرعون مصر بعد از غرق شدن در نود و دوسالگی



تصویر ماهواره محل عبور بني اسرائيل از مصر به عربستان

* - تاءسيس يهوديت

در باب سوم سفر خروج می خوانیم که حضرت موسی (علیه السلام) در بیابان حوريب در دامنه کوه ، صدای خدای متعال را از میان آتشی از بوته خار شنید که با او سخن می گوید. در قرآن مجید نخستین سخن خداوند از درختی در بیابان طوی چنین آمده است :

* فلما اءاتها نودی یا موسی . انی اءنا ربك فاخلع نعليك انك بالواد المقدس طوی . و اءنا
اخترتك فاستمع لما یوحی . اننی اءنا الله لا اله الا اءنا فاعبدنی و اءقم الصلوة لذكری ... (طه :
۱۱ - ۱۶).

* تورات می گوید خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وعده داد بنی اسرائیل را از دست
مصریان نجات دهد و سرزمین کنعان و حدود آن را که اماکن پر برکتی بودند، به ایشان عطا
کند. از این رو، حضرت موسی (علیه السلام) رسالت یافت نزد فرعون برود و از او
بخواهد که بنی اسرائیل را رها کند. وی با معجزاتی عازم مصر شد و مقرر گردید حضرت
هارون (علیه السلام) به وی کمک کند.

* به گفته تورات ، خدای متعال به حضرت موسی (علیه السلام) قدرت داد تا به اعجاز،
عصای خود و برادرش را به اژدها تبدیل کند و نیز از دست خود نور سفیدی ساطع نماید.
فرعون جمعی از جادوگران را گرد آورد تا با حضرت موسی (علیه السلام) مسابقه بدهند.
اژدهای مزبور تمامی آلات و ادوات آنان را بلعید و آنان دانستند که کار آن حضرت جادو
نیست . به فرموده قرآن مجید آنان بدون ترسی از فرعون به حضرت موسی (علیه السلام)
ایمان آوردند. پس از این معجزات چند عذاب بر مصریان فرود آمد و هر بار فرعون قول
می داد بنی اسرائیل را مرخص کند، اما به قول خود عمل نمی کرد
*. تورات ده نوع عذاب را برشمارد:

* ۱- تبدیل شدن آبهای مصریان به خون ؛ ۲- زیاد شدن قورباغه میان آنها؛ ۳- زیاد شدن پشه
؛ ۴- زیاد شدن مگس ؛ ۵- مرگ حیوانات مصریان بر اثر وبا؛ ۶- مبتلا شدن مصریان و
چارپایان آنان به دمل ؛ ۷- فرود آمدن تگرگ بر آنان و تلف شدن مقدار زیادی از حیوانات
و مزارع ؛ ۸- زیاد شدن ملخ ؛ ۹- تاریک شدن مساکن مصریان تا سه روز؛ ۱۰- هلاک شدن
نخست زادگان انسان و حیوان همه مصریان حتی نخست زاده خود فرعون .
* قرآن مجید نشانه های حضرت موسی (علیه السلام) را نه عدد می داند (اسراء: ۱۰۱) و
ظاهراً مقصود تنها نشانه هایی است که برای فرعون آورده بوده وگرنه به صریح قرآن کریم
و تورات معجزات آن حضرت بیش از این عدد بوده است . برخی از این عذابها در قرآن
مجید به گونه ای مذکور است (اعراف : ۱۳۰ و ۱۳۳).

* نشانه ها

* وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ
يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱)

* عذاب ها

* وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ (۱۳۰)
* فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا
قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳)

* به گفته تورات ، فرعون سرانجام تسلیم شد و حضرت موسی (ع) و هارون (ع) را شبانه طلبید و به آنان گفت با بنی اسرائیل به هر جا که می خواهید بروید. پس آنان به سوی دریای سرخ در شرق مصر کوچ کردند و آنجا اردو زدند. قوم موسی از دور آمدن فرعونیان را مشاهده کردند. در آن هنگام حضرت موسی (ع) دست خود را به طرف دریا دراز کرد و دریا شکافته شد و خشک گردید و بنی اسرائیل به آسانی از آن عبور کردند. (۱۹) آنگاه لشکریان فرعون وارد شدند و حضرت موسی (ع) به امر خداوند با اشاره دست ، آنان را غرق کرد. تورات درباره غرق شدن شخص فرعون چیزی نگفته است .

* از قرآن مجید و احادیث اسلامی بر می آید که بنی اسرائیل به امر خدا از مصر خارج شدند، نه به اذن فرعون (شعراء: ۵۲). همچنین به صریح قرآن کریم ، حضرت موسی (ع) به فرمان الهی عصای خود را به دریا زد، نه اینکه دستش را به سوی دریا دراز کند.

* بنی اسرائیل در حوالی شبه جزیره سینا توقف کردند و در آنجا برای آنان از آسمان چیزی مانند شبنم و نیز مرغ بلدرچین که به عربی سلوی نامیده می شود، فرود می آمد و آنان آنها را می خوردند. این جریان تا چهل سال یعنی در تمام مدت سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان ادامه داشت . تورات می گوید آن غذای شبنم گونه من نامیده شد؛ زیرا بنی اسرائیل با دیدن آن به زبان عبری پرسیدند

* وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانَُوا ظَالِمِينَ (انفال ۵۴)

*الواح و ده فرمان

* هنگامی که سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر گذشته بود، حضرت موسی (ع) ماءموریت یافت برای گفتگو با خداوند به بالای طور سینا (یعنی کوه سینا) برود. وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمانهای خداوند بر آنها نقش بسته بود. قرآن کریم از « الواح » به صیغه جمع نام می برد، (اعراف : ۱۴۵). از جمله آن فرمانها ده حکم بسیار مهم است که به ده فرمان معروف شده است :

* وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵)

* ۱. برای خود خدایی جز من نگیرد؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی بدارید؛ ۵. پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶. کسی را به قتل نرسانید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.

* پس از آن ، تفصیلاتی درباره این احکام در باب ۲۱ به بعد سفر خروج آمده است .

* وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)....

- گوساله پرستی

*تورات می گوید وقتی بنی اسرائیل مشاهده کردند حضرت موسی (ع) در مراجعت از طور سینا تاءخیر کرد، نزد حضرت هارون (ع) رفتند و از او درخواست کردند تا برای آنان خدایانی بسازد و آن حضرت موضوع را به حضرت موسی (ع) اطلاع داد و خواست آنان را هلاك كند، اما بر اثر شفاعت وی از آن صرف نظر کرد. حضرت موسی (ع) آن دو لوح را برداشت و به سوی بنی اسرائیل آمد. هنگامی که وی کار زشت آنان را مشاهده کرد، لوحها را بر زمین زد و به مؤ اخذه برادرش پرداخت و گوساله را سوزاند و خرد کرد و آن را در آب ریخت و سپس امر کرد شمشیرهای خود را بردارند و به مدت نصف روز یکدیگر را بکشند. *قرآن مجید داستان مذکور را تقریباً به همین وضع در موارد مختلف نقل کرده است، جز اینکه ساحت مقدس حضرت هارون (ع) را از چنین کار ناروایی پاك دانسته است (طه: ۹۰). سازنده گوساله در قرآن کریم فردی به نام سامری است.

*اهل کتاب به کلمه « سامری » در قرآن کریم اعتراض کرده و گفته اند چنین کسی وجود نداشته است؛ زیرا سامری به شهر سامره در فلسطین منسوب است و آن شهر را پادشاهی به نام عمری که سالها پس از حضرت موسی (ع) می زیسته، ساخته است (کتاب اول پادشاهان ۱۶:۲۴).

*وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ (۱۵۴)

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

*مرحوم علامه بلاغی پاسخ داده است که در بنی اسرائیل فردی به نام شمرون بن یساکار بن یعقوب وجود داشته که خاندان وی شمرونی نامیده می شود (پیدایش ۴۶:۱۳ و ۲۶:۲۴). شمرونی در تلفظ عربی سامری شده است. (۲۰)

*تورات می گوید خداوند به حضرت موسی (ع) دستور داد وی دو لوح سنگی مانند لوحهای خرد شده بترشد تا خداوند وصایای مذکور را بر آنها بنویسد. قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره کرده است (اعراف: ۱۵۴).

*- تورات با تاریخ یهود

*تورات واژه ای عبری و به معنای قانون است؛ زیرا در کتاب تورات احکام و قوانین زیادی وجود دارد. نام دیگر تورات شریعت است. یکی از قدیمی ترین و معروفترین نقدهای تورات و کتاب مقدس را دانشمند و فیلسوف هلندی باروخ (بندیکت) اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) در کتابی به نام رساله ای در الهیات و سیاست (به زبان لاتینی) انجام داده است. اسپینوزا در کتاب خود با ذکر دلیلهایی اثبات می کند که برای بررسی اعتبار کتاب مقدس باید به شواهد تاریخی و انتقادی آن پرداخت و متأسف است که پیشینیان این شناخت را متروک داشته اند و یا اگر چیزی در باب آن نگاشته اند از دسترس ما به دور مانده است. وی می افزاید

اکنون ما در شرایطی زیست می کنیم که مسائلی تعصب آمیز به نام دین معروف شده است و مردم برای عقل در اعتقادات خود سهمی قائل نیستند. از این رو من با نومییدی نسبی پای در این راه می نهم و در نخستین گام به بررسی نویسندگان کتاب مقدس (و قبل از همه به مؤلف اسفار پنجگانه تورات) می پردازم:

* تقریباً همه (اهل کتاب) معتقدند که موسی تورات را تالیف کرده است، به گونه ای که فرقه فریسیان از یهود در تائید بر این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته اند. به همین دلیل ابن عزرا که دانشمندی نسبتاً آزاد اندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب جرات نکرد و تنها با اشاراتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی را متذکر شد. اما من بدون ترس و وا همه پرده ابهام را از روی سخنان ابن عزرا برخوادم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد

*** - عهد عتیق**

* عهد عتیق نامی است که مسیحیان در مقابل عهد جدید به کتاب یهودیان داده اند. مسیحیان به هر دو عهد عقیده دارند. عهد عتیق به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این دو زبان مانند عربی از زبانهای سامی هستند. کتاب تورات در آغاز عهد عتیق قرار دارد. عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می شوند: ۱. تورات و بخش تاریخی عهد عتیق؛ (۱-۱۷) ۲. حکمت، مناجات و شعر؛ (۱۸-۲۲) ۳. پیشگوییهای انبیا. (۲۳-۳۹)

*** بخش تاریخی عهد عتیق**

* بخش تاریخی عهد عتیق با تورات و تورات با سفر پیدایش آغاز می شود. آفرینش جهان، آدم و حوا و خوردن معرفت نیک و بد همچنین اخراج آنان از باغ عدن، داستان فرزندان آدم، طوفان نوح، حوادث مربوط به حضرت ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف در این سفر آمده است. چهار سفر بعدی سیره حضرت موسی (ع) و تاریخ بنی اسرائیل را شرح می دهد. این سیره تولد، بعثت، هجرت (خروج از مصر در حدود ۱۲۹۰ ق. م.)، تشکیل حکومت و رحلت آن حضرت را در بردارد. مقدار زیادی از احکام و قوانین، ضمن عباراتی منسوب به وحی، در این چهار سفر وجود دارد. به عقیده یهودیان و مسیحیان، مؤلف اسفار پنجگانه تورات حضرت موسی (ع) است. این بخش مشتمل بر ۱۷ کتاب است.

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان، داستانهای حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف)؛

* ۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی، خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا و احکام)؛

* ۳. سفر لاویان (احکام کاهنان یعنی روحانیون یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند)؛

*۴. سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی ، شریعت و تاریخ ایشان) ؛
*۵. سفر تثنیه (تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده است و تاریخ بنی اسرائیل تا رحلت حضرت موسی) ؛

*مجموع این پنج سفر تورات خوانده می شود.

*۶. صحیفه یوشع (تاریخ و سیره یوشع بن نوح جانشین حضرت موسی) ؛۷. سفر داوران (تاریخ قاضیان بنی اسرائیل ، قبل از نصب پادشاهان) ؛۸. کتاب روت (شرح حال زنی به نام روت ، از جدات حضرت داوود) ؛۹. کتاب اول سموئیل (تاریخ سموئیل نبی و تعیین شائول - یعنی طالوت - به سلطنت) ؛۱۰. کتاب دوم سموئیل (پادشاهی حضرت داوود) ؛
*۱۱. کتاب اول پادشاهان (ادامه پادشاهی داوود و پادشاهی حضرت سلیمان و جانشینان او) ؛۱۲. کتاب دوم پادشاهان (ادامه تاریخ پادشاهان بنی اسرائیل تا حمله بخت نصر و جلای بابل) ؛۱۳. کتاب اول تواریخ ایام (نسب نامه بنی اسرائیل و تکرار تاریخ ایشان تا وفات داوود) ؛۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام (تاریخ پادشاهی حضرت سلیمان و ملوک بعدی تا جلای بابل) ؛۱۵. کتاب عزرا (نوسازی اورشلیم یعنی بیت المقدس « آزادی یهودیان همراه عزیر) ؛۱۶. کتاب نحمیا (نوسازی اورشلیم و بازگشت یهودیان از زبان نحمیا اردشیر اول پادشاه هخامنشی) ؛۱۷. کتاب استر (رفع خطر نابودی از یهود با وساطت استر، همسر یهودی خشایارشا، مدفون در همدان) .

حکمت ، مناجات و شعر

*این بخش مشتمل بر ۵ کتاب است :

*۱. کتاب ایوب (ابتلا، بی صبری و صبر آن حضرت) ؛۲. کتاب مزامیر یعنی زیور داوود (مجموعه ۱۵۰ قطعه مناجات) ؛۳. کتاب امثال سلیمان نبی (کلمات حکمت آمیز) ؛
*۴. کتاب (اسم مستعار حضرت سلیمان ، مشتمل بر نگرش بدبینانه به جهان) ؛
*۵. کتاب (اشعار عاشقانه) .

پیشگوییهای انبیاء

*بخش پیشگوییهای انبیا مشتمل بر هشدارها و تهدیداتی پیرامون سرنوشت بنی اسرائیل است . برای فهمیدن این پیشگوییها خواننده باید از جریانات آن زمان کاملاً آگاه باشد.

*این بخش مشتمل بر ۱۷ کتاب است :

۱. کتاب اشعیا (طولانی ترین و معروفترین کتاب پیشگویی در عهد عتیق) ؛۲. کتاب ارمیا (پیشگویی) ؛۳. کتاب مراثی ارمیا (نوحه سرایی آن حضرت بر خرابی اورشلیم) ؛۴. کتاب حزقیال (پیشگویی) ؛۵. کتاب دانیال (پیشگویی و شرح مجاهدات حضرت دانیال نبی مدفون در شوش) ؛۶. کتاب هوشع (پیشگویی) ،۷. کتاب یوئیل (پیشگویی) ؛۷. کتاب عاموس (پیشگویی) ؛۸. کتاب یونس (پیشگویی و داستان رفتن وی در شکم ماهی) ؛۱۱. کتاب میکاه (پیشگویی) ؛۱۲. کتاب ناحوم (پیشگویی) ؛۱۳. کتاب حبقوق (پیشگویی)

حضرت حبقوق نبی مدفون در تویسرکان (۱۴۰۱). کتاب صنیفا (پیشگویی) (۱۵۰۰). کتاب حجی (پیشگویی) (۱۶۰۰). کتاب زکریا (پیشگویی) (۱۷۰۰). کتاب ملاکی (پیشگویی).

* عقاید و احکام مذهبی

* وجود خدا. یگانگی او. مجرد بودن او. نداشتن زمان. حکمت او در امور. عدالت. قابل تقرب بودن از راه عبادت، اینها مربوط به خدا بود، اما سایر امور. اعتقاد به نبوت. برتر بودن حضرت موسی (ع). اعتقاد به آسمانی بودن تورات. عدم جواز نسخ احکام. آمدن مسیحای موعود. قیامت و جاودانگی نفس آدمی. برتر بودن قوم یهود نسبت به همه اقوام!

* خدا در یهودیت

ادیان دو گونه اند:

الف) ادیانی که مردم را از شرک بر حذر می دارند، مانند ادیان ابراهیمی؛
ب) ادیانی که شرک را به مردم تعلیم می دهند، مانند ادیان شرقی.

* نام خاص خدا در دین یهود یهوه یعنی باشنده (موجود) است. این نام بسیار احترام دارد و بر زبان آوردن آن حتی از طریق قرائت تورات حرام است. بر اثر این تحریم، کسی تلفظ حقیقی آن را نمی داند و گاهی در کتابهای علمی مغرب زمین، از باب احتیاط آن را بدون حرکت (YHWH) ثبت می کنند. یکی دیگر از نامهای خدا ایهیه اشراهیه است به معنای هستم آنچه هستم. این نام در سفر خروج ۱۴:۳ و در برخی ادعیه اسلامی (مانند دعای شب عرفه) آمده است و بر اثر نسخه برداری افراد کم اطلاع، به آهیا شراهیا تبدیل گردیده است.

* اسارت بابل

* به هر حال پیشگوییهای انبیای بنی اسرائیل تحقق یافت (۲۴) و پس از چندی آشوریها که در شمال بابل در عراق و سوریه کنونی حکمرانی داشتند و پایتخت آنان شهر نینوا بود به اسرائیل تاختند و عده کثیری را به اسیری بردند. چند سال بعد، پادشاه بابل بختنصر که در عهد عتیق نبوکدنصر (یعنی بت «نبو» تاج را نگهداری می کند) نامیده می شود، به اورشلیم حمله کرد و مردم یهودا را کشت و عده ای را به اسارت به بابل برد که تا مدتی طولانی در آنجا بودند. باید توجه داشت که انحصار طلبی و خود بزرگ بینی خوی و خصلت جدانشدنی قوم کوچک یهود است و سایر اقوام جهان در واکنش به این صفات، با یهودیان از در دشمنی و ستیز در آمده و به تحقیر آنان پرداخته اند. شاید نخستین ویرانی شهر قدس و گرفتار شدن بنی اسرائیل به دست بابلیان در حدود شش قرن قبل از میلاد نیز به همین علت بوده است. ارمیای نبی از جانب خدای متعال پیام آورده بود که بنی اسرائیل نباید در برابر آن دشمن مقاومت کنند. ایشان این پیام را به چیزی نگرفتند و آن پیامبر را زندانی کردند. پس از سقوط شهر قدس، ارمیا آزاد شد (ارمیا ۱۴:۳۹).

* عید قرعه ها:

* در عبری پوریم نام دارد. این روز به مناسبت رفع خطر قتل عام یهودیان عید قرار داده شده است. شرح مفصل این ماجرا در کتاب استر در عهد عتیق آمده است. وجه تسمیه این روز آن است که هامان برای تعیین روز اعلام تصمیم خود به پادشاه قرعه کشیده بود. عید مزبور در ماه اسفند قرار دارد. بر اساس نقل هردوت و شتی همسر خشایار از درخواست کشف حجاب توسط خشایار در مقابل مراسم سان نظامی سرباز زد و در اتاق حبس شد تا از غصه دق کرد و از دنیا رفت، خشایار به پیشنهاد مردخای یهودی با خواهرزاده او استر ازدواج کرد، به تحریک استر در روز سیزدهم ۷۵ هزار از رجال حکومتی هخامنشی مخالف یهود کشته شدند، هر ساله یهودیان سرزمین های اشغالی این روز را جشن می گیرند.

*انتظار ظهور مسیحا

* اندیشه انتظار مسیحا ماهیتا یهودی است. اقوام عصر قدیم، بر اثر نومیدی از وضع موجود و بی توجهی به آینده، به گذشته خویش می بالیدند و کمال شادکامی اجتماعی و ملی را در آن می دیدند. با این وصف، یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران طلایی گذشته، بلکه در آینده و واپسین روز می جویند. این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج بود: « اگر چه ابتدایت صغیر بود، عاقبت تو بسیار رفیع می گردد » (ایوب ۸:۷). شخصیت مورد انتظار ماشیح (مسح شده) خوانده می شد. ماشیح لقب پادشاهان بنی اسرائیل بود؛ زیرا بر اساس يك سنت، پیامبران در حضور جمع، اندکی روغن بر سر آنان می مالیدند و بدین شیوه نوعی قداست برای ایشان پدید می آمد. این لقب در زمانهای بعد به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شد. در باب دوم انجیل متی می خوانیم که هیروдіس کبیر، پادشاه فلسطین پس از زاده شدن حضرت عیسی در صدد قتل او بر آمد، اما چون وی را به فرمان الهی به مصر بردند خطر را از سر گذراند. واژه فارسی « مسیحا » از روی کلمه عبری « ماشیح » با توجه به تلفظ لاتینی آن Messiah ساخته شده است.

*- قبالا

* عرفان و علوم اعلا یهودی قبالا (یعنی مقبول) نامیده می شود، برخی نیز آن را برگرفته از کلمه قابیل فرزند آدم می دانند. عرفان یهودی دربردارنده مطالب متضادی از اخلاقیات تا سحر و جادوست، زیرا آنان سلیمان را نبی ندانسته و بزرگ جادوگر می دانند! آثاری در این باب یافت می شود که از همه مهمتر کتابی است به نام زوهر (یعنی درخشان). درباره مؤلف واقعی این کتاب سخن بسیار است. در قبالا پیرامون عرش الهی، اسم اعظم، حوادث آخر الزمان، ظهور مسیحا، رجعت و قیامت بسیار بحث می شود. در این فن، علم حروف و ابجد نقش مهمی را بر عهده دارد.

*- پیدایش صهیونیسم

* دولت اسرائیل یهودیت تبلیغ ندارد، زیرا یهودیان دین خود را نعمتی الهی می دانند که مخصوص نژاد بنی اسرائیل است. در اواخر قرن نوزدهم گروه بزرگی از یهودیان روسیه

اخراج شدند. عده ای از آنان غرب اروپا ساکن شدند و گروهی هم به فلسطین رفتند و در مکانی نزدیک دریای مدیترانه ساکن شدند و نام صهیون را برای آنجا برگزیدند. در همان زمان ، یهودیان اروپا و روسیه با نادیده گرفتن سنت انتظار، برای کسب استقلال و عزت برخاستند و صهیونیسم را بنیاد نهادند و به دنبال آن ، خطرناک دانستند و مسلمانان را از همکاری با مهاجران بر حذر داشتند. مسلمانان هنگامی از عمق فاجعه آگاهی یافتند که راه چاره بسته شده بود. صهیونیستها با اتکا به آن حمایتها و با بهره برداری از ضعف و زیونی رهبران کشورهای اسلامی ، موقعیت خود را محکم کردند و وضعی را پیش آوردند که اکنون با تلخکامی شاهد آن هستیم. در نیم قرنی که از تشکیل رژیم صهیونیستی می گذرد، غاصبان فلسطین از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند و با شیوه های گوناگون به گسترش سلطه ظالمانه خود ادامه داده اند.

کوه سعیر و کوه فاران در تورات

فاران نام کوهی در مکه مکرمه در شبه جزیره عربستان است که محل نزول وحی بر پیامبر اعظم ص بوده است و عبارت ظهور در کوه فاران مربوط به بشارت ظهور رسول خدا ص در کتب عهدین است .. در کتب اسمانی مختلف ظهور حضرت محمد (ص) به طرق گوناگون نوید داده شده است ، به این موضوع در قران هم اشاره شده . خداوند در ایه ۱۵۷: سوره اعراف فرموده:

... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
 آنها که از پیامبر امی پیروی می کنند کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند.

در تورات و انجیل آیات مختلفی وجود دارد که بر ظهور ان حضرت دلالت دارد . .

در باب ۳۳ سفر پنجم می خوانیم:

این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از مرگش به قوم اسراییل داد: خداوند از کوه سینا آمد ، از کوه سعیر طلوع کرد و از کوه فاران درخشید. ده ها هزار قدیس همراه او بودند و آتشی مشتعل در دست راست او . (تثتیه ۳۳:۲)

این ایه به حضرت موسی (ع) عیسی (ع) و محمد (ص) اشاره دارد چرا که کوه سینا جایی است که موسی (ع) با خدا صحبت کرد و کتاب اسمانی دریافت نمود ، سعیر مکانیست در فلسطین که عیسی (ع) در آنجا وحی دریافت کرد و فاران ، رشته کوهی است در مکه ، جایی که خداوند آخرین پیام خود را به پیامبر اسلام محمد (ص) وحی فرمود. و همچنین در ادامه به همراه بودن ده ها هزار قدیس با ایشان، که میتواند اشاره به فتح مکه و ورود به ان با پیروانشان باشد و داشتن آتشی مشتعل در دست به شریعت اسلام اشاره دارد .

مناظره امام رضا با رأس الجالوت بزرگ یهودیان

مناظره امام رضا با رأس الجالوت از مناظره های معروف امام رضا (ع) در برخی موضوعات کلامی و اعتقادی است که در دربار مأمون عباسی شکل گرفت. در این مناظره، علی بن

موسی الرضا(ع)، تمام دعاوی خود را بر اساس کتاب مقدس یهودیان مطرح فرمود و این امر موجب شگفتی حاضران در مجلس شد. در این مناظره امام رضا(ع) با استناد به کتاب مقدس، به اثبات نبوت حضرت محمد(ص) و عیسی(ع) و... پرداخت.

در یکی جلسات مناظره‌های تشکیل شده توسط مأمون، امام رضا(ع) رو به رأس الجالوت کرده فرمود: اکنون، من از تو پرسش کنم یا تو می‌پرسی؟ گفت: من می‌پرسم، و تنها جوابی را قبول می‌کنم که یا از تورات باشد یا از انجیل و یا از زیور داود، یا صحف ابراهیم و موسی امام فرمود: پاسخی را از من نپذیر مگر اینکه از تورات موسی یا انجیل عیسی و یا زیور داود باشد. رأس الجالوت گفت: از کجا نبوت محمد را اثبات می‌کنی؟ امام فرمود: یهودی! موسی بن عمران، عیسی بن مریم، داود خلیفه خدا در زمین، به نبوت او گواهی داده‌اند. رأس الجالوت گفت: گفته موسی بن عمران را ثابت کن.

امام فرمود: مگر قبول نداری که موسی به بنی اسرائیل سفارش نموده و گفت: «پیامبری از برادران شما خواهد آمد، او را تصدیق کرده و از وی اطاعت نمائید»، حال اگر خویشاوندی بین اسرائیل (یعقوب) و اسماعیل و رابطه بین آن دو را از طرف ابراهیم علیه السلام می‌دانی، آیا قبول داری که بنی اسرائیل برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل نداشتند؟ رأس الجالوت گفت: آری، این همان گفته حضرت موسی است و ما آن را رد نمی‌کنیم. فرمود: آیا از برادران بنی اسرائیل پیامبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله آمده؟ گفت: نه.

فرمود: آیا از نظر شما این مطلب صحیح نیست؟ گفت: آری صحیح است، ولی دوست دارم صحت آن را از تورات برایم ثابت کنی. امام فرمود: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: «نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید»؟

رأس الجالوت گفت: با این کلمات آشنا هستم ولی تفسیر آن را نمی‌دانم. امام فرمود: من برایت خواهم گفت. جمله «نور از جانب طور سینا آمده» اشاره به وحی خداوند است که در کوه طور سینا بر موسی علیه السلام نازل کرد، و جمله: «از کوه ساعیر بر ما درخشید» اشاره به کوهی است که خداوند در آن بر عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرمود، و جمله «از کوه فاران بر ما آشکار گردید» اشاره به کوهی از کوههای مکه است که فاصله‌اش تا مکه یک یا دو روز می‌باشد، و شعیای پیامبر طبق گفته تو و دوستان در تورات گفته است: «دو سوار را می‌بینم که زمین برایشان می‌درخشد، یکی از آنان سوار بر درازگوشی است و آن دیگری سوار بر شتر»، سوار بر درازگوش و سوار بر شتر کیستند؟ رأس الجالوت گفت: آنان را نمی‌شناسم، ایشان را معرفی کن. امام فرمود: آنکه بر درازگوش سوار است؛ عیسی است و آن شتر سوار محمد صلی الله علیه و آله، آیا این مطلب تورات را منکر هستی؟ گفت: نه، انکار نمی‌کنم.

امام علیه السلام پرسید: آیا حقیق پیامبر را می‌شناسی؟



قبر حضرت حقیوق نبی در توسرکان

گفت: بله، می‌شناسم.

امام فرمود: حقیوق چنین گفته است-و کتاب شما نیز همین مطلب را می‌گوید:- خداوند از کوه فاران «بیان» آورد و آسمانها از تسبیح گفتن محمد و امتش پر شده است، سوارانش را بر دریا و خشکی سوار می‌کند-و کنایه از تسلط امت اوست بر دریا و خشکی-، بعد از خرابی بیت المقدس کتابی جدید برای ما می‌آورد-و منظور از کتاب فرقان است-آیا به این مطالب ایمان داری؟

رأس الجالوت گفت: این مطالب را حقیوق گفته است و ما منکر آن نیستیم.

امام فرمود: داود در زیورش-که تو نیز آن را می‌خوانی گفته است: «خداوند! برپاکننده سنت بعد از فترت را مبعوث کن»، آیا پیامبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله را می‌شناسی که بعد از دوران فترت، سنت را احیاء و برپا کرده باشد؟

رأس الجالوت گفت: این سخن داود است و آن را قبول دارم، منکر نیستم، ولی منظور او عیسی بوده است و روزگار عیسی همان دوران فترت است.

امام فرمود: تو نمی‌دانی و اشتباه می‌کنی، عیسی با سنت تورات مخالفت نکرد بلکه موافق آن سنت و روش بود تا آن هنگام که خداوند او را به نزد خود بالا برد، و در انجیل چنین آمده است: «پس زن نیکوکار می‌رود و فارقلیطا بعد از او خواهد آمد و او کسی است که سنگینی‌ها و سختی‌ها را آسان کرده و همه چیز را برایتان تفسیر می‌کند، و همان طور که من

برای او شهادت می‌دهم او نیز برای من شهادت می‌دهد، من امثال را برای شما آوردم، او تأویل را برایتان خواهد آورد»، آیا به این مطلب در انجیل ایمان داری؟
گفت: بله، آن را انکار نمی‌کنم

امام فرمود: ای رأس الجالوت، از تو درباره پیامبرت موسی بن عمران می‌پرسم
گفت: بفرمائید. فرمود: چه دلیلی بر نبوت موسی هست؟ مرد یهودی گفت: معجزاتی آورد که انبیای پیشین نیاورده بودند.

امام فرمود: مثل چه چیز؟ گفت: مثل شکافتن دریا و تبدیل کردن عصا به مار و ضربه زدن به سنگ و روان شدن چند چشمه از آن، ید بیضاء و نیز آیات و نشانه‌هایی که دیگران قدرت بر آن نداشتند و ندارند.

امام فرمود: در مورد اینکه دلیل موسی بر حقانیت دعوتش این بود که کاری کرد که دیگران نتوانستند انجام دهند، درست می‌گویی، حال، هر کس که ادعای نبوت کند سپس کاری انجام دهد که دیگران قادر به انجام آن نباشند آیا تصدیقش بر شما واجب نیست؟
گفت: نه، زیرا موسی به خاطر قرب و منزلتش نزد خداوند، نظیر نداشت و هر کس که ادعای نبوت کند، بر ما واجب نیست که به او ایمان بیاوریم، مگر اینکه معجزاتی مثل معجزات موسی داشته باشد. امام فرمود: پس چگونه به انبیائی که قبل از موسی علیه‌السلام بودند ایمان دارید و حال آنکه آنان دریا را نشکافتند و از سنگ، دوازده چشمه ایجاد نکردند، و مثل موسی «ید بیضاء» نداشتند، و عصا را به مار تبدیل نکردند. یهودی گفت: من که گفتم، هر گاه برای اثبات نبوتشان معجزاتی بیاورند-هر چند غیر از معجزات موسی باشد- تصدیقشان واجب است. امام فرمود: پس چرا به عیسی بن مریم ایمان نمی‌آوری؟ با اینکه او مرده زنده می‌کرد و افراد نابینا و مبتلا به پستی را شفا می‌داد و از گل؛ پرنده‌ای گلی می‌ساخت و در آن می‌دمید و آن مجسمه گلی به اذن خداوند به پرنده‌ای زنده تبدیل می‌شد؟ رأس الجالوت گفت: می‌گویند که او این کارها را انجام می‌داد، ولی ما ندیده‌ایم.
امام فرمود: آیا معجزات موسی را دیده‌ای؟ آیا اخبار این معجزات از طریق افراد قابل اطمینان به شما نرسیده است؟ گفت: بله، همین طور است.

امام فرمود: بسیار خوب، همچنین درباره معجزات عیسی اخبار متواتر برای شما نقل شده، پس چرا موسی را تصدیق کردید و به او ایمان آوردید ولی به عیسی ایمان نیاوردید؟
مرد یهودی جوابی نداد. حضرت ادامه فرمودند: و همچنین است موضوع نبوت محمد صلی الله علیه و آله و نیز هر پیامبر دیگری که از طرف خدا مبعوث شده باشد، و از جمله معجزات پیامبر ما این است که یتیمی بوده فقیر که چوپانی می‌کرد و اجرت می‌گرفت، دانشی نیاموخته بود و نزد معلمی نیز آمد و شد نداشت و با همه این اوصاف، قرآنی آورد که قصص انبیاء علیهم‌السلام و سرگذشت آنان را حرف به حرف در بردارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو کرده است و از اسرار آنها و کارهایی که در خانه انجام می‌داند خبر می‌داد، و آیات و معجزات بی‌شماری ارائه دارد. رأس الجالوت گفت: مسأله عیسی و

محمّد از نظر ما به ثبوت نرسیده است و برای ما جائز نیست به آنچه که ثابت نشده است ایمان آوریم. امام فرمود: پس شاهی که برای عیسی و محمّد صلی الله علیه و آله گواهی داد، شهادت باطل داده است؟ یهودی جوابی نداد. (طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ترجمه بهرادر جعفری، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱، صص ۴۳۹-۴۴۶)

**** مسیحیت**

عصر ظهور عیسی (ع)

حضرت عیسی مسیح (ع) در نقطه ای از جهان متولد شد که به تازگی زیر سلطه رومیان درآمده بود و فلسطین یکی از آخرین سرزمینهای بود که به دست رومیان تسخیر شد. در آن عصر، یهودیان به شکل نامطلوبی زیر یوغ بیگانگان قرار داشتند و فشار دولت روم غیر قابل تحمل بود.

*** پیشگویی ظهور عیسی (ع)**

از این رو، مسیحیان از گذشته های دور در تلاش بوده اند پیشگویی ظهور حضرت عیسی (ع) را در عهد عتیق یعنی کتاب یهودیان پیدا کنند. از آنجا که در هیچ جای کتاب عهد عتیق نام عیسی بن مریم (ع) نیامده است، مسیحیان برای نیل به این مقصود دست به تاءویلاتی زده اند تا پیشگوییهای دیگری را که در آن کتاب یافت می شود، به آن حضرت ربط دهند. این شیوه در انجیل متی فراوان است و به همین دلیل، گفته می شود که انجیل متی برای ارشاد یهودیان نوشته شده است.

مسیحیان مقدار زیادی از این پیشگوییها را به مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) مربوط می کنند که از دیدگاه قرآن کریم اشتباهی بیش نیست (نساء: ۱۵۷). پس از تولد، نام یشوع بر او نهاد و معنای آن نجات خداست. یونانیان و رومیان آن را به یسوس تبدیل کردند و در زبان عربی عیسی شد. قرآن مجید به برخی از معجزات عیسی در کودکی، از قبیل زنده کردن پرنده هایی که از گل ساخته بود و سخن گفتن در گهواره، اشاره می کند. این موارد در برخی انجیلهای اپوکریفای آمده است.

یحیای تعمید دهنده

اندکی پیش از برانگیخته شدن حضرت عیسی مسیح (ع)، حضرت یحیی بن زکریا (ع)، پیامبر جوان و پراوازه بنی اسرائیل در سرزمین یهودیه قیام کرد و به موعظه مردم پرداخت. این پیامبر به مردم می گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲، ۱: ۴، لوقا ۳: ۳).

*** قیام عیسی (ع)**

* حضرت عیسی (ع) دنباله کار حضرت یحیی (ع) را گرفت و به مژده فرارسیدن ملکوت خداوند آغاز کرد. وی ارشاد و رهبری مؤمنان و شاگردان را بر عهده گرفت و در کنیسه های نواحی مجاور به ایراد موعظه پرداخت. لوقا می گوید: به جلیل برگشت و در کنیسه ها به موعظه پرداخت:

*روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم (لوقا ۱۸: ۴).

*هنگامی که عیسی به سی سالگی رسید، به بشارت دادن آغاز کرد. تعلیم اساسی عبارتست از

* ۱. توبه کنید؛ یعنی از گناه دست بردارید و به سوی خدا برگردید؛

* ۲. ولایت و سرپرستی خدا (ملکوت آسمان) را بر زندگی خود پذیرا شوید.

* عیسی، علاوه بر وعظ و تعلیم، امور زیر را انجام می داد:

* ۱. اجرای معجزات و شفای بیماران به قدرت خدا؛ ۲. جنگ با شیاطین و دیوان و راندن

آنها؛ ۳. بخشودن گناهان به نام خدا؛ ۴. تسلی دادن بیماران، ماتمیان و بینوایان؛

* ۵. همنشینی با گناهکاران؛ ۶. انتقاد شدید از بزرگان یهود و علمای شریعت؛ ۷. پیشگویی

یک گرفتاری جهانی که در آن پیروزی از آن خدا خواهد بود؛ ۸. بنیانگذاری گروهی از

شاگردان که مانند او سلوک کنند و پیام او را به دیگران ابلاغ نمایند. این گروه از دوازده

شاگرد و سایر رسولان تشکیل شد.

*- عیسای انقلابی

* با مطالعه اناجیل به آسانی می توان دریافت که حضرت عیسی (ع) یک فرد انقلابی بوده و

برای پیروز کردن ستمدیدگان بر ستمکاران تلاش می کرده است. البته نباید فراموش کرد که

مسیحیان تقریباً از همان آغاز، پیوسته می گفتند که هدف وی مسائلی ملکوتی بوده و

کشته شدن او برای کفاره شدن گناهان بشر اتفاق افتاده است. این دیدگاه با اناجیل

هماهنگی زیادی ندارد، ولی با نوشته های پولس موافق است.

*- نفوذ در تشکیلات دشمن

* حضرت عیسی مسیح (ع) با آنکه بارها از پیروان خود خواسته بود خود را با او نزد مردم

آشکار کنند، باز هم در مسیر اهداف والای رسالت به یک تن از شاگردان خویش اجازه داد

تا به طور ناشناس در شورای یهود (سنهدرین) شرکت کند. گرچه کسی نمی داند نقش این

شاگرد که انکار ظاهری حضرت مسیح (ع) را ایجاب می کرده است چه بوده، اما طبیعی

به نظر می رسد که او توطئه های شورا و خیانت یهودای اسخریوطی را به آن حضرت

گزارش داده باشد.

*- تعمید در خون

* حضرت مسیح (ع) در گفتاری شوق آمیز واژه مقدس تعمید را برای بیان آرزوی شهادت در

راه خدا - که تعمید در خون است - به کار می برد (مانند وضوی خون در ادبیات اسلامی).

همچنین در مرقس ۳۸: ۱۰-۳۹، تعمید به معنای شهادت آمده است.

شمشیر به جای سلامت

* مردم آسایش طلب تصور نادرستی از مسیحیای موعود داشتند. حضرت عیسی مسیح (ع)

به منظور تصحیح اندیشه های آنان، هدف رسالت خویش را به روشنی اعلام کرد:

حضرت عیسی مسیح (ع) هیرود پادشاه منطقه جلیل را روباه نامید و از ستمگری و سنگدلی او که قاتل حضرت یحیی (ع) بود، هیچ باك و پروایی نداشت :

*. خدا و قیصر

* گفته می شود که در اناجیل آمده است : ((کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا.)) باید دانست که (اولا) عبارت مذکور در اناجیل به این شکل است : ((مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.))، (ثانیا) این سخن به چیزی دلالت نمی کند، زیرا حضرت مسیح (علیه السلام) هنگام گفتن آن در شرایط تقیه بوده است :

*. رسولان

حواریون مسیح (Apostle)

حواریون مسیح (جمع حواری به معنی شستن و سفید کردن). عنوان دوازده تن از یاران و شاگردان ویژه عیسی مسیح است.

بزرگترین رسول شمعون است که حضرت عیسی (علیه السلام) وی را ((پطرس)) یعنی ((صخره)) نامید و او را سنگ زیر بنای کلیسا یعنی جامعه مسیحیت قرار داد:

* (۱۸) ((و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره ، کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت (۱۸) و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه در زمین ببندی ، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی ، در آسمان گشاده شود.)) (متی ۱۶: ۱۸ - ۱۹؛ ۲۱: ۱۵ - ۱۹).

* با آنکه حضرت عیسی (علیه السلام) پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری به نام ((پولس)) عملا موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام این شخص در آغاز، ((شاؤول)) بود که از نامهای عبری است و تلفظ یونانی آن ((ستولس)) می شود. او پس از قبول مسیحیت ، نام خود با به ((پولس)) تغییر داد که ترجمه یونانی واژه ((شاؤول)) و به معنای ((کوچک)) است. وی با آنکه يك يهود متعصب بود، تابعیت رومی داشت و پس از رفتن حضرت عیسی (علیه السلام) ، به آزار مسیحیان مشغول بود تا اینکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق می رفته است ، نور عیسی را در راه دیده و به دستور او مسیحی شده است (اعمال رسولان ۹: ۱ - ۳۱). اندیشه های تازه پولس میان رسولان تنش می آفرید و درگیریهای وی با پطرس و سایر رسولان ، در کتاب اعمال رسولان و رساله های خود او منعکس شده است . وی می

نویسد: ((اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم ؛ زیرا که مستوجب ملامت بود.)) (رساله به غلاطیان ۲: ۱۱). پولس هنگام برشمردن فضائل خویش و خطرهایی که در راه تبلیغ مسیحیت بر خود هموار کرده است ، به ((برادران کذب)) اشاره می کند و مقصود او رسولانی است که با اندیشه های او مخالفت می کرده اند.

گفته می شود که پولس در حدود سالهای ۶۴ - ۶۷ در رم درگذشته است . از نظر مسیحیان جمعی از رسولان مانند پطرس و پولس شهید شده اند. آرامگاه پطرس در تپه واتیکان شهر رم

بسیار اهمیت دارد و از دیر باز مرکز مسیحیت کاتولیک بوده است . کلیسای ((سنت پتر)) و کاخها و باغهای اطراف آن از زیباترین آثار هنری جهان است . در کتابهای تاریخی مستقل هیچ چیز درباره رسولان یافت نمی شود. از نظر محققین اسلامی (حسین توفیقی، ادیان بزرگ ص ۵۰) پطرس جد مادری آخرین موعود الهی حضرت مهدی (عج) است ، ملیکا (درگذشته ۲۶۱ قمری- ۸۷۵ میلادی) که بعدا در فرهنگ اسلامی به نام گلی نامیده شد (نرگس) از جانب پدری دختر یشوعا و نوه سزار روم شرقی میخائیل سوم و از نظر مادی نوه شمعون الصفا یا پطرس ، اولین حواری حضرت مسیح (مدفون در رم- واتیکان، کلیسای پتر مقدس) می باشد.

***- کتاب مقدس**

* کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق . علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است : یکی پیمان کهن ، به وسیله پیامبران پیش از عیسی مسیح . آن قسمت از کتاب مقدس که درباره پیمان کهن سخن می گوید عهد عتیق ، و آن قسمت که درباره پیمان نو سخن می گوید عهد جدید نامیده می شود.

در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده ، آن را در آغاز خود قرار داده اند. عهد جدید به زبان یونانی نگارش یافته است . چهار انجیل در آغاز عهد جدید وجود دارد. کلمه ((انجیل)) در زبان یونانی به معنای مژده است : مژده به فرا رسیده ملکوت آسمان یا پیمان تازه .

* تمام عهد جدید مورد قبول همه مسیحیان است و اپوکریفا بین آنها وجود ندارد. البته کتابهای اپوکریفای عهد جدید از اپوکریفای عهد عتیق بیشتر بوده است .
* مجمع کتابهای عهد عتیق و عهد جدید ۶۶ کتاب است : عهد عتیق ۳۹ کتاب است که فهرست آنها در بخش یهودیت گذشت و عهد جدید ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می شوند: ۱. انجیل ۲. اعمال رسولان ۳. نامه های رسولان ۴. مکاشفه .

***اناجیل**

* نویسندگان انجیل اول و انجیل چهارم از حواریون و نویسندگان دو انجیل دیگر از حواریون حواریون معرفی می شوند. میان سه انجیل اول هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را اناجیل همنوا می نامند. این بخش مشتمل بر ۴ انجیل است :

* ۱. انجیل متی (سیره و مواعظ مسیح با اشاره به پیشگوییهای عهد عتیق) ۲. انجیل مرقس (قدیمترین و کوتاهترین کتاب سیره و مواعظ مسیح) ۳. انجیل لوقا (سیره و مواعظ مسیح با تکیه بر جزئیات) ۴. انجیل یوحنا (متاءخرترین کتاب سیره و مواعظ مسیح با تاءکید بر مافوق بشر بودن او).

راه های اثبات صدق ادعای پیامبران

قرائن اطمینان بخش؛ مانند: عدم انحراف از مسیر حق و عدالت در سراسر زندگی (قبل و بعد از ادعای نبوت)؛ معرفی پیامبر پیشین؛ معجزه، معجزه تنها راه اثبات نبوت خاصه می



باشد.

محل تولد پیامبر اسلام در مکه که تا سال ۱۳۹۵ شمسی همچنان باقی بود و توسط آل سعود تخریب شد.



بیت الله الحرام و ابراج البیت با ارتفاع ۶۰۰ متر مشرف بر کعبه توسط ملک عبدالله. (در ابتدا قرار نبود این هتل ها نمای کعبه را دگرگون کنند اما با حکم ملک عبدالله حاکم وقت مشرف بر کعبه شد).

برهان اثبات ضرورت نبوت (با تأکید بر هدف خلقت)

۱- خداوند حکیم است و حکمت اقتضا می کند که آفرینش این

جهان هدفمند باشد. ۲- هدف از آفرینش این جهان ایصال و رسیدن به کمال است
۳- منظور از کمال در جهان بینی اسلامی لقاء الله و تقرب به اوست (یعنی سعادت ابدی
و خوشبختی در جهان آخرت).

معنای لغوی و اصطلاحی وحی

وحی در لغت ، به معنای اشاره، اعلام در خفا و تفهیم و القای سریع و پنهانی یک پیام و یا
معنای باشد و در اصطلاح وحی عبارت است از:

القای پیام از سوی خداوند به انسان برگزیده جهت ابلاغ به انسانها در راستای هدایت به
سمت سعادت

این پدیده که رابطه ای خارق العاده میان خداوند و برخی انسان های برگزیده است کاملاً
ناشناخته بوده و غیر از رابطه حسی، عقلی، تجربی، کشف و شهود و امثال آن می باشد.

انواع وحی

در یک تقسیم می توان وحی را به چهار نوع تقسیم کرد:

- ۱- وحی خداوند بر انبیاء (وحی رسالی یا تشریعی) ؛ ۲- وحی خداوند بر انسان غیر نبی (الهام) ؛ ۳- وحی خداوند بر غیر انسان اعم از حیوانات و جمادات (هدایت غریزی)
- ۴- القای پیام سریع توسط دیگران (اشاره پنهانی) ؛ و در یک تقسیم دیگر وحی رسالی را می
توان به سه نوع وحی مستقیم، وحی از ورای حجاب و وحی به وسیله ی فرشته تقسیم کرد.



قبر رسول خدا در مدینه (اولی از چپ) به همراه قبر دو خلیفه.

قرآن، اعجاز و مصونیت آن از تحریف

معجزه پدیده ای خارق العاده و خارج از نظامات علت و معلول شناخته شده مادی است که به منظور اثبات دعوی نبوت، همراه با تحدی و با اذن خاص الهی صادر می شود. ویژگی های معجزه: * - قابل تعلیم و تعلم نیست. * - مغلوب و تحت تأثیر نیروی قوی تر قرار نمی گیرد. * - همراه با تحدی است.

مصونیت قرآن از تحریف

معنای تحریف

تحریف از ریشه (حرف) به معنای لبه، کناره، مرز يك چیز، گرفته شده است و در لغت به معنای منحرف ساختن، مایل کردن و دگرگون نمودن آمده است و تحریف سخن به معنای ایجاد گونه ای دگرگونی در آن است.

شواهد تاریخی عدم تحریف قرآن

- ۱- حافظه شگرف عرب معاصر قرآن و علاقه مفرط آنان به حفظ و قرائت قرآن به سبب فصاحت و بلاغت و آهنگ خارق العاده آن.
- ۲- انس فراوان مسلمانان با قرآن و حفظ و تلاوت آنان .
- ۳- تقدس قرآن نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هرگونه تغییر در آن.
- ۴- دستورها و توصیه های ویژه پیامبر درباره تلاوت، کتابت، حفظ و جمع آوری قرآن
- ۵- مسئله تحریف نشدن قرآن در ضمن انتقادهایی که از سوی صحابه و ائمه اهل بیت علیهم السلام به زمامداران پس از رسول خدا شده است.

دلایل روایی عدم تحریف قرآن

در میان روایات دلایلی که درباره اثبات مصونیت اشاره شده است:

الف- حدیث ثقلین ؛ ب- روایات پرشمار که قرآن را محك بازشناسی آراء و تمایلات و جریانهای حق و باطل می داند. ج- در روایاتی ضرورت محك زدن روایات با قرآن و کنارگذاشتن روایات مخالف قرآن را مورد تأکید قرار می دهند.

دلایل قرآنی:

در آیات ۱۵ سوره حجر، ۵۸-آل عمران، ۴۴- نمل، ۸-ص و ۴۱- فصلت مبدء نزول ذکر دستگاه وحی الهی است و دیگر آنکه صیانت و پاسداری از ذکر برای ابد است.

دلایل اعجاز قرآن

الف) تحدی به متن قرآن (فصاحت و بلاغت) ؛ ب) تحدی به امی بودن پیامبر؛ ج) تحدی به عدم اختلاف در آیات:

۱- ویژگی های انسان (تکامل تدریجی، خطاپذیری، تفاوت استعدادها و محدودیت)

۲- ویژگی های قرآن (جامعیت، نزول تدریجی و در اوضاع و احوال مختلف)

دلایل خارق العاده بودن قرآن

۱- اعجاز طریقی: پیامبر اسلام امی بوده است (اعراف/ ۱۵۸) ؛ ۲- اعجاز لفظی: فصاحت، بلاغت، (دوری از اسلوب بیانی خاص؛

خیال پردازی، استفاده از تشبیه و زیبایی های کلامی به شکلی بی نظیر) صوت

و آهنگی که علاوه بر زیبایی احساس معنوی و حس قدسی انسان را

بیدار می کند. ۳- اعجاز معنایی: مفاهیم قرآن برای رسیدن انسان به سعادت دنیا و

آخرت کافی است و در این راستا توانسته است واقعیت های عالم را

بطور جامع برای انسان بشناساند. (مفاهیمی چون: خداوند، فرشته،

انسان، جهان آخرت و طبیعت و...)

دلایل بعثت انبیاء

۱- از بین بردن تحریف هایی که در شرایع سابق ایجاد می شد. ۲- تشریع قوانین جدید

۳- ترویج و تبیین شریعت الهی. ۴- تطبیق اصول کلی شریعت بر مصادیق جزئی آنها

جاودانگی اسلام (خاتمیت)

یکی از محکم ترین ادله نقلی خاتمیت حضرت محمد (ص) آیه خاتم النبیین است که می فرماید: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران

(۴۰). است؛ و خدا به هر چیزی داناست

خاتم در اینجا به معنای پایان دهنده است و نه آنطور که بعضی پنداشته اند به معنای انگشت

یا نگین و خدا هرگز نفرموده است که تو ای پیامبر نگین پیامبران هستی. در پاسخ به این

نکته که آیه شریفه ختم نبوت را بیان می کند نه ختم رسالت باید گفت رابطه بین نبوت و

رسالت عموم و خصوص مطلق است. تعداد انبیاء در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله

به ابوذر بالغ بر صد و بیت و چهار هزار نفر بوده است و تعداد رسولان الهی (صاحب

کتاب) سیصد و سیزده نفر می باشد. بنابراین هر رسولی نبی هست اما هر پیامبری (نبی)

رسول الهی نیست. از این منظر مقام رسالت از مقام نبوت بالاتر است. بالاتر از مقام

نبوت مقام امامت است زیرا که وظیفه رسول بر اساس قرآن ابلاغ و رساندن پیام دین

است (و ما علیک الا البلاغ المبین) اما وظیفه امام علاوه بر رساندن پیام دین، دستگیری

و هدایت و راهنمایی تا سر منزل مقصود است. از بین انبیاء تعداد کمی به مقام امامت هم

رسیده بودند همچون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علی نبینا و

آله و عليه السلام ، از طرفی داشتن مقام امامت لزوما همراه با مقام نبوت نیست همچون مقام امامت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

مباني ختم نبوت

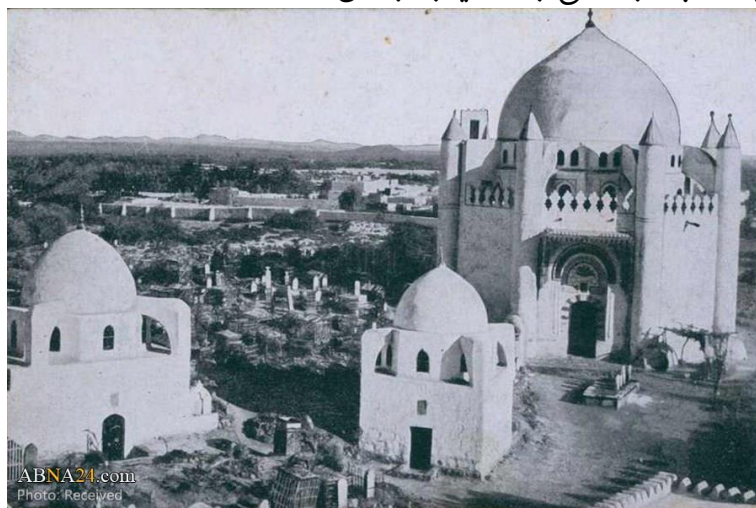
۱- جهاني بودن ؛ ۲- جاودانگي اسلام ؛ ۳- جامعيت دين اسلام ؛ ۴- مراتب دين ؛

کليات امامت

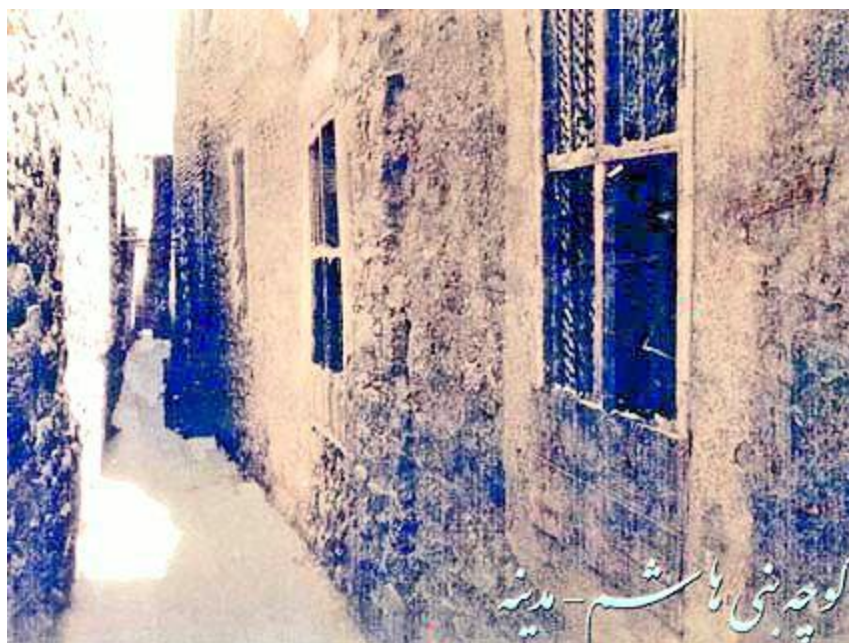
نزاع بر سر جانشيني پيامبر از نخستين مباحثي است که پس از آن حضرت ميان مسلمانان رواج يافت. ۱-گروهي معتقد بودند که پيامبر جانشين خود را انتخاب کرده و نظريه امامت به عنوان استمرار نبوت را مطرح نموده و مي بايست از علي (ع) و ديگر پيشوايان که از سوي پيامبر معرفي شده اند پيروي کرد. از اين نظر آنان شيعه علي (ع) نام گرفتند. ۲-گروهي معتقد بودند که امامت با همه اهميت و ضرورتش، يك مقام اجتماعي و عادي است که صاحب آن به دست توده مردم يا نخبگان و يا از راه معرفي خليفه پيشين به اين مقام برگزيده مي شود. امام شناسي در مذهب اهل بيت و براي دانشمندان شيعه، خود نقش روش شناختي در باورهاي ديني دارد و فهم توحيد و نبوت، بر آن استوار است. در اصطلاح روايات، شناخت صحيح حجت خدا، ضامن هدايت يافتگي است.

الف- ماهيت امامت

امام به معنای پيشوا، پيشرو، سرپرست و مقتدا آمده است. امام در نزد عرب، چيزي است که پيروي و اطاعت مي شود، اعم از اينکه آن چيز، انسان باشد يا کتاب، به حق باشد يا به باطل.



جنت البقيع مجموعه سازه هايي بود که توسط خلفای عثمانی برای تجليل از مقام اهل بيت ع در بقيع ساخته شده بود. ضريح داخل کار استادکاران اصفهانی و از فولاد بود. اين مجموعه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی توسط وهابيت تخریب شد.



منزل امام صادق ع در محله بنی هاشم مدینه - تخریب شده توسط آل سعود دزد دهه ۱۹۶۰ میلادی.

امامت در اصطلاح متکلمان:

- ۱- جانشینی پیامبر: امام کسی است که پس از پیامبر بر مسند او می نشیند.
- ۲- ریاست عامه: ولایت بر امت در امور دینی و دنیوی
- ۳- واجب الطاعه بودن: قید ((ولایت و سرپرستی خود وجوب اطاعت را به دنبال دارد.

امامت در اصطلاح متکلمان:

بدین ترتیب، امامت را می توان چنین تعریف کرد:
 ((پیشوایی و ریاست عامه دینی بر امت مسلمان در امور دنیوی و دینی، که به جانشینی پیامبر اعظم (ص) و برای حفظ شریعت و تداوم الهی است.))
 تفاوت اهل تشیع با تسنن در تصور امامت، نه تنها تفاوت آشکار، که اساس اختلاف آنان در مسایل مهمی از قبیل چگونگی نصب امام، ویژگیهای امام و مانند اینهاست
 زیرا دیدگاه دو مذهب متفاوت است. یکی امام را تبیین گر مسایل معنوی مردم میدانند ولی دیگری امام را فقط تحلیل گر امور سیاسی مردم می داند.

ب- تفاوت در تعریف امامت

شیعه و سنی دارای دو اختلاف اساسی در جایگاه امامت نیز هستند:
 نخست، کلامی بودن امامت نزد شیعه و فقهی بودن و فرعی بودن آن نزد اهل سنت است؛
 دیگر آنکه در نزد شیعه، نصب امام از افعال واجب خداست، اما در نزد اهل سنت از افعال واجب بندگان خداست.



منزل منسوب به حضرت زهرا س و علی ع در مدینه- تخریب شده توسط وهابیت.

ج- تعیین امام

در شیوه گزینش امام در اهل سنت سه روش و در تشیع تنها یک روش وجود دارد.

راه های گزینش امام (خلیفه) در اهل سنت:

۱. شیوه بیعت همگانی (دموکراسی): تعیین ابوبکر و علی بن ابیطالب ع (خلیفه چهارم مسلمین. امام علی علیه السلام پس از انتخاب ابوبکر به مدت ۶ ماه با وی بیعت نکرد زیرا معتقد بود امام منصبی الهی است و تعیین آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفته اما پس از این ایام و شهادت دخت رسول خدا ص بنا به مصالح مسلمین با ابوبکر بیعت کرد ، ایشان بعدها درباره این دوران فرمودند:

با خود می اندیشم که آیا با دستی تهی یورش بترم یا بر ظلمت کوری مردم، صبر کنم؛ صبری که بزرگ تران را فرسوده و کوچک تران را پیر می کند و مؤمن در آن، رنج می کشد تا به ملاقات پروردگارش رسد. اندیشیدم که صبر کردن بر آن، خردمندانه تر است. بنابراین، در حالی که خار در چشمم و استخوان در گلو داشتم، صبر کردم (فَصَبَرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَأٌ) و میراث خود را از دست رفته می دیدم... در همه این مدت طولانی، با همه رنج، صبر کردم. نهج البلاغه خطبه شقشقیه.

پس از ۲۵ سال و علی رغم مخالفت امام علی علیه السلام مردم عثمان را به قتل رساندند و به خانه علی علیه السلام آنچنان اجتماع کردند که از شدت فشار جمعیت پهلوان حضرت درد گرفت، پیوسته به علی علیه السلام می گفتند تو امام و خلیفه بر حق هستی و باید خلافت مسلمین را قبول کنی، امتناع حضرت از قبول خلافت فایده ای نداشت. حضرت

امیر المومنین علی (ع) در اواخر خطبه سوم نهج البلاغه با بیانی فصیح به دلایل پذیرفتن خلافت اشاره دارد و می فرماید:

در روز بیعت فراوانی مردم چون یال های پرپشت کفتار بود. از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسنین (ع) را لگد مال کنند و ردای من از هر دو طرف پاره شود. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می ساختم و آخر خلافت را به کاسه ی اول آن سیراب می کردم آنگاه می دیدید دنیای شما نزد من، از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.



سقیفه بنی ساعده (که بر خلاف سایر آثار اسلامی) توسط آل سعود حفظ شده است.

۲. شیوه استخلاف و جانشینی: تعیین عمر بن خطاب توسط ابوبکر به عنوان خلیفه و امام

۳. شیوه شورای حل و عقد: تعیین شورای شش نفره توسط عمر بن خطاب برای انتخاب خلیفه بعد از خود، این شورا متشکل از علی بن ابی طالب (ع)، عثمان بن عفان، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف بود. برخی بر این باورند که ترکیب شورا به گونه ای بود که در نهایت به انتخاب عثمان می انجامید، زیرا طبق پیش بینی امام علی (ع)، سعد با پسرعموی خود عبدالرحمان مخالفت نمی کرد و عبدالرحمان که شوهرخواهر عثمان بود، به او رأی می داد. در این صورت اگر طلحه و زبیر هم با علی (ع) موافق می بودند، فایده ای نداشت؛ چراکه عبدالرحمان در گروه طرفدار عثمان بود. سعد از ابتدا رأی خود را به عبدالرحمان واگذار کرد. زبیر به طرفداری از علی (ع) از نامزدی خلافت انصراف داد. عبدالرحمان اعلام کرد که خواستار خلافت نیست. طلحه که پسرعموی ابوبکر و مخالف علی (ع) بود، به طرفداری از عثمان کنار رفت. بنابراین فقط علی (ع) و عثمان نامزد خلافت بودند. عبدالرحمن بن عوف پس از ۳ روز رایزنی با مردم، به ویژه اشراف و امرا، ابتدا از علی (ع) خواست تا متعهد شود که در صورت نیل به مقام خلافت، به کتاب خدا، سیره پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر عمل کند.

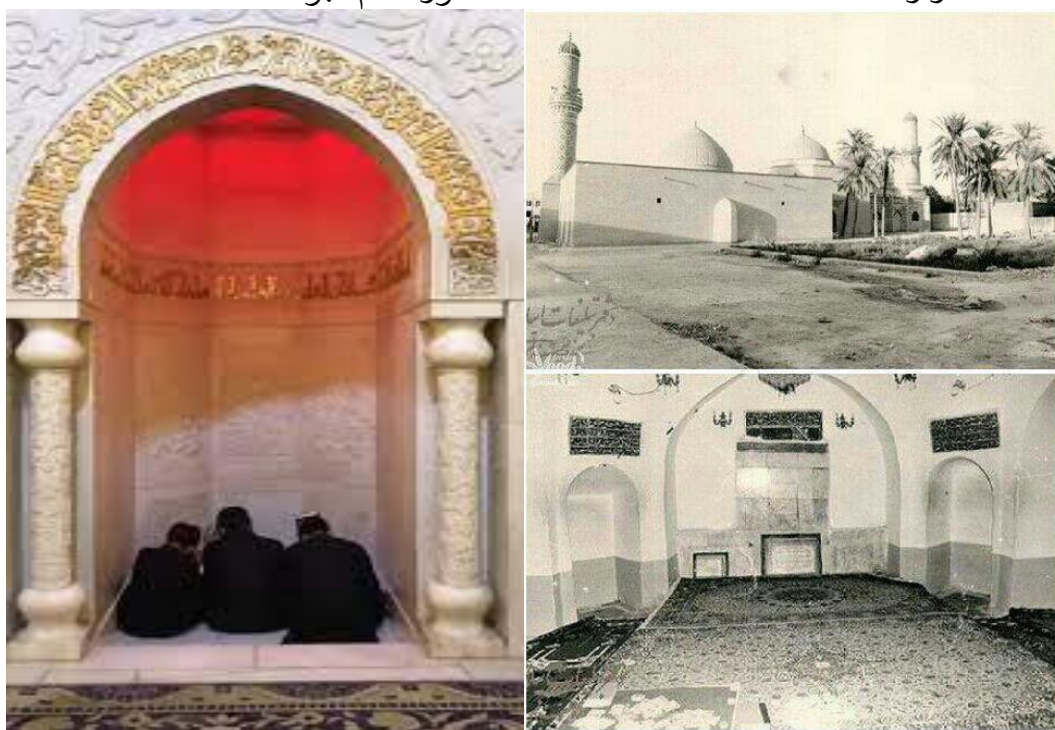
علی(ع) در جواب گفت: «امید آن دارم که در محدوده دانش، توانایی و اجتهاد خود به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) عمل کنم». سپس عبدالرحمن شرط خود را با عثمان در میان گذاشت و او بلافاصله پذیرفت. به همین جهت، ابن عوف با عثمان بیعت کرد و رأی و نظر عبدالرحمن انتخاب شد.

راه های گزینش امام (خلیفه) در اهل تشیع:

تنها راه امام نصب آن از طرف خداست و مردم در تعیین امام نقشی ندارند، آیات مختلف قرآن و احادیث فراوان نبوی مورد قبول اهل سنت همچون حدیث غدیر، حدیث منزلت و ... موید این مطلب است.

د- ضرورت عقلی وجود امام

برای امامت عامه از ادله عقلی کمک گرفته می شود: متکلمان دو راه پیشنهاد کرده اند:
 ۱- راه لطف ؛ ۲- راه حکمت. نقطه مشترک هر دو روش، تصویر امامت به عنوان تداوم رسالت و جانشینی پیامبری است. در اصطلاح متکلمان لطف آن فعلی است که خداوند درباره بندگان انجام می دهد تا انجام تکلیف برای آنان سهل و آسان شود. پیام اصلی استدلال از راه حکمت، آن است که امامت مجوز ختم نبوت است.



منزل حضرت علی ع در کوفه (نمای بیرون و درون) - محراب شهادت حضرت علی ع در مسجد کوفه.

دلایل عقلی بر عصمت امام

در دین اسلام به مسئله امامت پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توجه خاصی شده است. اختلاف در مسئله امامت مسلمانان را به فرقه ها و گروه های مختلفی تقسیم

کرده است. یکی از اختلافات بین فرقه های اسلامی عصمت امام است. از دیدگاه مذهب شیعه امامی که جانشین پیامبر خدا است باید معصوم باشد اما اهل سنت چنین اعتقادی ندارد بلکه از دیدگاه این مذهب حتی فاسق و فاجر نیز می تواند امام باشد. به هر حال گذشته از روایات و احادیثی که بر لزوم عصمت امام دلالت دارند در اینجا به دلایل عقلی لزوم عصمت امام اشاره می شود.

الف. امام باید معصوم باشد، اگر امام معصوم نباشد باید امام دیگری باشد تا او را به راه صواب هدایت کرده و خطای او را اصلاح کند، پس آن امام دیگر امام است و معصوم و اگر او هم معصوم نباشد امام سوئی لازم است و همین گونه اگر بر امامی توقف نشود منتهی به تسلسل می شود و چون تسلسل محال است پس باید به امام معصوم منتهی شود و نتیجه این می شود که امام باید معصوم باشد.

این دلیل عقلی در قرآن کریم منعکس شده است. در قرآن کریم خداوند فرموده است: «أَفَمَنْ يُهْدَىٰ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدَىٰ إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [۱]؛ یعنی آیا کسی که هدایت به حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر اینکه هدایتش کنند، شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید»، علامه طباطبایی برهان عقلی بر عصمت امام را بر این آیه مبتنی کرده می گوید: قوام امامت که از يك نوع شرافت و عظمت برخوردار است ممکن نیست مگر توسط کسی که نفس او با لذات سعید باشد؛ زیرا کسی که ذات او متلبس به ظلم و شقاوت باشد [او نمی تواند سعادت و نجات دیگران را تأمین کند بلکه] سعادت او با هدایت غیر امکان پذیر است. در این آیه مبارکه هادی به سوی حق در مقابل مهتدی به غیر قرار داده شده است و این مقابله اقتضاء می کند که هادی به سوی حق باید خودش بالذات مهتدی باشد و مهتدی به غیر نمی تواند هادی به سوی حق باشد. بنابراین، نتیجه این استدلال قرآنی این می شود که: امام واجب است معصوم از ضلال و معصیت باشد. هر که معصوم نباشد نمی تواند امام و هادی به سوی حق باشد همچنین واجب است امام عالم باشد به جمیع آنچه که [مردم در معاد و معاش شان نیاز دارند].

ب. چون امام حافظ شرع است و اگر معصوم نباشد از حفظ شرع ناتوان خواهد بود. شرع را کسی می تواند حفظ کند که به دو صفت متصف باشد، یکی این که همه اسرار شرع را از راه یقین نیک بداند، دیگر این که هوای خویش را در حفظ شرع به کار نبندد و احتمال چنین امور در وی داده نشود و چنین شخصی غیر معصوم نمی تواند باشد

ج. اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند نهی و تبری جستن از عمل او لازم می شود و اطاعت از او حرام خواهد بود

به همین تناقضی که از امام غیر معصوم ناشی می شود علامه طباطبایی و فخر رازی در تفسیر شان اشاره کرده اند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را...». فرموده است: در این آیه خداوند به صورت مطلق و بدون چون و چرا به اطاعت از خود و رسول و اولی الامر دستور داده و اطاعت از اولی الامر و اطاعت از خدا و رسول بدون قید و شرطی در کنار هم قرار گرفته و معلوم می شود اطاعت از اولی الامر با اطاعت از خدا و رسول خدا تفاوت ندارد و لازمه موافقت اوامر و نواهی اولی الامر با اوامر و نواهی خدا و رسول، آن است که آنها از خطا و گناه باید معصوم باشند. و گرنه لازم می آید خدا به اطاعت از کسانی امر کرده باشد که مصون از گناه نیستند و چنین فرمان مطلق از خدای حکیم عقلاً قبیح و منکر است. زیرا مستلزم عصیان خالق و اطاعت مخلوق است و چنین اطاعتی مطابق احادیث رسیده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم. جایز نیست.

سوال : با وجود پیامبر و قرآن چه نیازی به امام است ؟

1-

۱- بیش از نیمی از دوران بعثت تا وفات پیامبر در مکه گذشت. سرسختی و آزار و اذیت بت پرستان در برابر آموزه ها و اصول علمی و عملی اسلام، باعث شد تا مسیر وحی در جهت تحکیم اینگونه مبادی قرار گیرد.

۲- شرایط سخت و جنگ های پی در پی باعث می شد مردم یثرب و مهاجر تا جایی که فرصت و توان آنان به جای آموزش معارف و احکام دین، به دفاع از موجودیت آیین و دولت دینی جدید صرف شد و هرچندگاهی به دور پیشوای خود گرد می آمدند، تنها بخشی از علم کتاب و سنت را می آموختند.

۳- کتاب و سنت افزون بر اصول و معارف اعتقادی و اخلاقی، شامل بخش قابل توجهی از مقررات اجتماعی و سیاسی است. روشن است که آشنا نمودن چنین جوامعی با این حجم وسیع مقررات و احکام دینی ناممکن و فراتر ظرفیت و استعداد مخاطبان خواهد بود.

مرجعیت سیاسی امام

شواهد روایی و تاریخی قابل توجهی دلالت بر آگاهی و نگرانی پیامبر (ص) از فتنه ها، دشمنی ها و دسته بندی های پس از خود دارد. از مجموع سخنان پیامبر می توان این موضوع را فهمید که ایشان موضوع رهبری را امر الهی و انتصابی می دانسته است.

دلایل امر الهی و انتصابی بودن از دیدگاه حضرت رسول (ص):

۱- نپذیرفتن پیشنهاد بحیره برای جانشینی حضرت پاسخ ایشان به او: ((امر جانشینی به دست خداست، هر جا که بخواهد قرار می دهد.))

۲- بیعت عقبه دوم که یکی از نقطه های تاثیرگذار در جامعه اسلامی مدینه بود.

۳- اگر موضوع انتخاب خلیفه به دست امت بود ضرورت داشت که پیامبر، نه تنها اصل موضوع را به مردم گوشزد کند، بلکه امت از نحوه برگزیدن، انتخاب و شرایط انتخاب شوندگان آگاه سازد.

۴- مورخان یکی از موضوعاتی که گوشزد کرده اند، اقدام و اصرار پیامبر در تعیین جانشین خود در مدینه در آستانه تمامی غزوات است.

دلایل روایی از پیامبر اسلام ص پیامون امامت

(الف) حدیث ثقلین ؛ ب) حدیث غدیر ؛ ج) حدیث منزلت ؛ د) حدیث اثنا عشر خلیفه
حدیث ثقلین : چکیده مدلول این حدیث، آن است که منظور از مولا، همان اولی به نفس یا اولی به طاعت است، زیرا: مدلول این حدیث، آن است که منظور از مولا، همان اولی به نفس یا اولی به طاعت است، زیرا:

۱- پیامبر پیش از گفتن من کنت مولاه فعلی مولا، فرمود: ((آیا من نسبت به شما از خودتان اولی تر نیستم؟)) هدف تقارن این دو عبارت چیزی جز اثبات ولایت علی (ع) نبود
۲- پیامبر در آغاز سخنرانی از نزدیک شدن مرگ خود سخن گفته، نشان میدهد که پیامبر برای پس از مرگ خود، می خواهد خللی را که از رحلت او پدید می آید پر کند. ۳- گزارش های تاریخی حاکی است که برخی از یاران پیامبر مانند عمر بن خطاب، پس از اتمام سخنان آن حضرت، ولایت علی (ع) را بر وی تبریک و تهنیت گفته اند. بر فرض که مولا به معنای یار و یاور باشد، بی شک تقاضای رسول خدا از مردم این بوده که بعد از من علی را دوست بدارند و او را یاری کنند.
در حدیث سفینه و حدیث ثقلین مرجعیت دینی و نقش هدایتی اهل بیت مورد تاکید قرار گرفته است.

در حدیث اثنا عشر خلیفه پیامبر در روایاتی تعداد امیر و یا خلیفه یا والی های پس از خود را ۱۲ تن دانسته و عزت اسلام و قوام دین را به گونه ای با خلافت آنان پیوند زده است.
درباره روایات (اثنا عشر خلیفه) چند نکته قابل توجه است:

۱- رسول خدا به مردم این خبر را داده که صلاح امتش با خلافت دوازده تن گره خورده است.
۲- در بسیاری از روایات تصریح شده که اینان فقط از قریش هستند.
۳- در شمار دیگری از روایات تصریح شده است که این دوازده نفر قریشی مانند نقیبان و سرکردگان بنی اسرائیل هستند...

۴- در بسیاری از این روایات، عنوانی که پیامبر به آنها میدهد خلیفه است.

۵- در برخی روایات عنوان والی و امیر نیز به آنان داده شده است.

۶- درباره اینکه منظور پیامبر از این دوازده مرد قرشی چه کسانی هستند منابع روایی اهل سنت ساکت اند.

۷- درباره مهدی موعود و اینکه تنها امام قرشی و علوی در آخر زمان است که بر اساس کتاب و سنت، جهان را پر از عدل خواهد کرد، جای مناقشه قابل توجهی نیست.

- ۸- در روایاتی که از طریق خاندان پیامبر و مذهب اهل بیت به دست ما رسیده، نمونه هایی از این شواهد می توان یافت.
- ۹- عارف بزرگ قرن هفتم محی الدین ابن عربی بر اساس نقل عارف فقیه نامی اهل سنت، عبدالوهاب شعرانی به همه نام های آنان اشاره کرده است.
- ۱۰- شرح بسیاری از ائمه تا امام رضا به تفصیل در کتاب اهل تسنن آمده است.
- ۱۱- اطلاعات تفصیلی درباره امامت و شرح حال آنان، مخصوص منابع حدیثی، کلامی و تاریخی شیعه است.
- ۱۲- **شیخ مفید** پس از بیان اعتقاد شیعه در باره تعداد امامان و اسامی آنها، فشرده ای از عقاید شیعه درباره شأن و منزلت امامان را به قرار ذیل فهرست کرده است:
- ((آنان اولی الامرهای هستند که خداوند به اطاعتشان فرمان داده است؛ آنان شاهدان اعمال مردم اند...))
- آنان گنجینه های علم الهی و ترجمان وحی و ارکان یکتا پرستی اند؛ آنان از خطا و لغزش مصون و معصوم اند؛ آنان کسانی هستند که خداوند؛ پلیدی را از وجودشان زدوده و به راستی پاکشان ساخته است. آنان دارای معجزات و نشانه های الهی اند؛ آنان سبب آسایش زمینیان هستند، چنان که ستارگان؛ امان آسمانیانند؛
- آنان بندگان گرامی خداوند که هیچ گاه در گفتار، بر او پیشی نمی گیرند، در رفتار، فرمانبردار او هستند.
- دوستی شان ایمان و دشمنی شان کفر است. فرمان آنان فرمان خدای بزرگ و نهی شان نهی خدای متعال است و پیروی شان پیروی خدای تعالی است.))

مهدویت

الف - مبانی مهدویت

۱- بشارت ادیان پیش از اسلام

در آیین یهود، در کتاب مقدس عبرانی عنوان مسیح، تداعی گر نجات بخشی رسالت مدار است. بنابر باور یهود آن زمان که مسیح بیاید، پادشاهی خدا بر زمین مستقر خواهد شد و همه ملتها به اورشلیم باز خواهند گشت. در آیین بودا منجی موعود در آیین بودا، با مفهوم میتیه تبیین می گردد. که این واژه به معنای مهربان است. در الهیات بودایی، او را بودای پنجم و آخرین بودا می دانند که هنوز نیامده است او خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. در آیین زرتشت، موضوع نجات بخش با مفهوم سوشینت گره خورده است که به معنای سود رساننده است. این مفهوم اشاره به کسانی است که به نوبت در رأس هر هزاره از واپسین هزاره روزگار می آیند تا پلیدی را ریشه کن و جهان را نو کنند. مهمترین آنها، آخرینشان است.

در آیین مسیح ، اندیشه موعود در سه گونه نشان داده شده است که گونه دوم برای ما مهم است . ۱- همان اندیشه موعود یهودی است که عیسی ناصری نقش مسیح نجات بخش را ایفا می کند. ۲- نوید رجعت عیسی به مثابه داور جهان در آخر زمان. ۳- سخن از شخص دیگری است که خود عیسی مسیح وعده آمدنش را می دهد.



تخریب حرم پدر امام زمان (عج) - عسکرین _ توسط وهابیت ۱۳۸۴ شمسی



تصویری از سرداب غیبت حضرت حجت القائم عج

بشارت قرآن کریم

در قرآن کریم وعده داده شده است که روزی حق پرستان و صالحان جهان، وارثان زمین خواهند شد و قدرت و حکومت جهانی را به دست خواهند گرفت و اسلام بر همه ادیان چیره خواهد شد.

در آیات ۲۱ سوره انبیاء و ۲۸ سوره قصص به این موضوع اشاره شده است.

فلسفه خلقت و بعثت

هدف اساسی بعثت پیامبران کامل کردن شرایط رشد و تکامل آگاهانه برای انسانهاست که با قرارگرفتن وحی در دسترس مردم، تحقق می یابد. اگر این حقیقت را که اسلام آخرین دین آسمانی است، حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر خداست، و تا ابد، آیین و پیامبر دیگری نخواهد آمد، نتیجه می گیریم:

اولاً، تحقق مشیت الهی و هدف بعثت تنها در قلمرو این دین و چارچوب قرآن و سنت، عملی خواهد شد.

ثانیاً، رهبری دینی از میان پیروان همین پیامبر همین دین بر پا می شود. ثالثاً، از آنجا که او رهبری حکومت جهانی صالحان را بر عهده خواهد داشت، کاملترین و صالحترین انسانها و به مفهوم دقیق کلمه، مهدی و هدایت یافته خواهد بود. سخنان پیامبر و اهل بیت درباره امام زمان (عج) از حدود دویست سال پیش از غیبت کبری و از اوایل قرن دوم هجری در نوشته های متعددی گردآوری شده است. این نوشته ها که به اصول مدونه شهرت یافتند، اساس کتب قرن ۴ و ۵ هجری را درباره غیبت تشکیل می دهند.

راز غیبت امام مهدی (عج)

از روایات می توان دریافت که اولاً، غیبت حجج الهی از سنتهای جاری خدا بوده، ثانیاً، غیبت اولیای الهی جزئی از امور غیبی است که هر خدا باور دینداری باید به آن ایمان داشته باشد، ثالثاً، راز و حکمت واقعی غیبت مهدی (عج) را تنها خدا می داند و به اولیای الهی نیز اجازه افشای آن داده نشده است.

طول عمر امام مهدی (عج)

اگر عمر طولانی حضرت بر خلاف قوانین طبیعی شناخته شده باشد، دستگاه مهدویت از اسرارالهی و معجزه ای از معجزات مکرر تاریخ ادیان و پیامبران است. همانطور که در قرآن در سوره کهف خفتن ۳۰۰ ساله اصحاب کهف و در سوره عنکبوت در آیه ۱۴ عمر نوح ۹۵۰ سال آمده است.

دلایل روایی بر وجود حضرت مهدی (عج)

روایات و احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) در مورد امام عصر (عج) وارد شده است که اکثراً از منابع اهل سنت است ضرورت اصل امام مهدی علیه السلام را بیان می نماید اما اینکه الآن موجود است و ویژگی های دیگرش کدام هستند بستگی به همان سیر منطقی دارد که بیان کردیم یعنی شما آیه اهل البیت (ع) (سوره احزاب آیه ۳۴)، حدیث ثقلین، حدیث طبر، حدیث سفینه و... که اکثر متواتر و قطعی الصدور هستند را مشاهده و مطالعه کنید و به این نتیجه ساده می رسید که مرجعیت علمی و دینی جهان اسلام ائمه اهل البیت علیهم السلام هستند و آنگاه از کلام آنان به وجود مقدس امام عصر (عج) رهنمون می شویم. امروز تقریباً تمام فرق اسلامی حتی وهابیت به مهدویت ایمان داشته و آن را از ضروریات دین اسلام می دانند.

رسول اکرم (ص) فرمود: دنیا از میان نمی رود تا مردی از اهل بیت (ع) من که اسم او با اسم من یکسان باشد حکومت کند و اگر چه غیبت او باندازه توقف و بقای نوح (ع) در قومش طولانی گردد از دنیا بیرون نمی رود تا ظاهر شود (یعنی از غیبت خارج شود و انتقام کشد) و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد .
(یوم الخلاص ص ۴۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز البته خدای آنروز را طولانی فرماید تا مردی از اهل بیت من حکومت کند و جنگ های بزرگ با دست او صورت گیرد و اسلام را ظاهر سازد و وعده خدا خلاف ندارد
(کشف النعمة ج ۲ ص ۴۷۶، اثبات الهداة ج ۳ ص ۶۰۹، عقد الدرر ص ۱۸، بحار ج ۵۱ ص ۸۵)
حضرت امیرالمؤمنین (ع) از رسول الله (ص) فرمود: اگر از روزگار باقی نماند بجز یک روز البته جدا مردی از اهل بیت (ع) مرا مبعوث فرماید که زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد

(کشف النعمة ج ۲ ص ۴۶۹، اثبات الهداة ج ۳ ص ۵۹۳، عقد الدرر ص ۲۴، اعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۰)

آمادگی های لازم برای ظهور حضرت مهدی (عج)

غم مخور ایام هجران رو به پایان می رود
این خماری از سر ما میگساران می رود
پرده را از روی ماه خویش بالا می زند

غمزه را سر می دهد، غم از دل و جان می رود

ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک فرمان حتمی و قطعی خداوند است و یکی از نوامیس آفرینش بشر است که اگر نباشد، آفرینش بشر، در واقع، به هدف نهایی نمی رسد. خداوند انسان را برای تکامل آفریده است، جامعه ی انسانیت را برای کمال آفریده است اگر با ظلم و جور، این جامعه نابود شود، هدف آفرینش انسان «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» [۲] تأمین نشده است. [۳] اما این که آیا این قیام جهانی و ظهور حضرت به چه مؤلفه هایی بستگی دارد به یقین قیامی به آن گستردگی فقط به تعداد یاران بستگی ندارد بلکه عوامل و زمینه های دیگری باید وجود داشته باشد تا حضرت ظهور و قیام نماید و عدالت الهی را گسترش داده و جهانی نماید. گفتنی است حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند تا تشکیل حکومت اسلامی جهانی بدهد از این رو ظهور حضرت زمانی به وقوع می پیوندد که چنین زمینه ای هم وجود داشته باشد و اینک آمادگی های لازم را برای ظهور ذکر می کنیم:

آمادگی فکری و فرهنگی

یعنی سطح افکار مردم جهان چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسئله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست و تفاوت رنگ ها و زبان ها و سرزمین ها نمی تواند بشر را از هم جدا سازد. قرآن کریم هم شایستگی و صلاحیت را شرط آن انقلاب دانسته است و می فرماید: ما در زبور نوشتیم که بندگان شایسته و صلاحیت دار ما قدرت زمین را به دست می گیرند. [۴] پس به یقین حضرت زمانی ظاهر می شود که سطح افکار مردم بالا باشد.

آمادگی اجتماعی

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند و حتی از این که ادامه این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند امام صادق علیه السلام فرمودند: تا همه اصناف مردم به حکومت نرسند حضرت مهدی قیام نمی کند برای اینکه وقتی حکومتش [را تشکیل داد کسی نگوید: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم با عدالت رفتار می کردیم. ۵]

آمادگی های تکنولوژی و ارتباطی

برخلاف آنچه بعضی می پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی تکنولوژی جدید امکان پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد... سپس می افزاید معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام [جامعه. ۶]

آمادگی های فردی

حضرت مهدی علیه السلام زمانی ظهور می کند که یاران آماده ای داشته باشد زیرا او می خواهد جهانی عمل و اصلاح کند و حکومت جهانی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی است تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را به دوش بکشد. و این در درجه اول به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای پیاده کردن آن برنامه عظیم نیاز دارد، منتظران مصلح خود باید صالح باشند.

آمادگی نظامی

مسلمان باید همیشه آمادگی نظامی و نیروی سلحشوری داشته باشد، تا به هنگام طلوع طلایع حق، به صف پیکارگران رکاب مهدی علیه السلام بپیوندد، و در آن نبرد بزرگ حق و باطل، حماسه آفریند و کمک رساند و امام صادق علیه السلام منتظران را فرامی خواند تا همواره نیرومند و مسلح باشند و دوره انتظار مهدی علیه السلام را با دست پر، به سر آورند: [۹] «باید هر یک از شما برای خروج قائم علیه السلام اسلحه تهیه کند، اگر چه [یک نیزه.]]» [۱۰]

(پی نوشتها)

دیوان امام خمینی (ره)، ص ۱۱۱. [۱]

ذاریات، آیه ۵۶. [۲]

فصلنامه تخصصی انتظار، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۲ در محضر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی. [۳]

ابراهیم امینی، دادگستر جهان، انتشارات شفق، چاپ قدس، ص ۲۴۱، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، شیرازی، انتشارات. [۴]

نسل جوان، چاپ یازدهم، ص ۱۰۰

مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴ مؤسسه الوفاء بیروت. [۵]

حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۸۲، انتشارات نسل جوان، چاپ یازدهم. [۶]

نعمانی، غیبه، ۳۶۰ هجری قمری، کتابفروشی صدوق، تهران ص ۳۰۷. حر عاملی، اثبات الهداه، چاپخانه علمیه قم، ج ۳، ص. [۷]

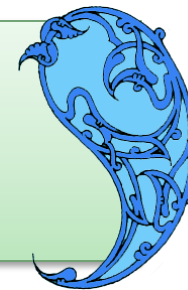
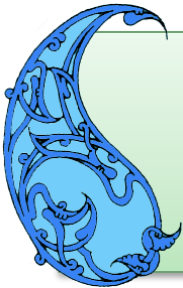
۵۴۸.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ۳۶۷، مؤسسه الوفاء بیروت. [۸]

محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ بیست و سوم، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۲۷۴. [۹]

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶. [۱۰]

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ



ضرورت نیت

۲. هدف از آفرینش هر موجودی رسیدن به کمال مطلوب است.

۳. زندگی انسان محدود به زندگی دنیایی نیست.

۱. آفریدگار همه هستی از جمله انسان حکیم است و حکیم، کار بیهوده و لغو انجام نمی دهد.

۴. نارسایی و ناکارآمدی عقل و دانش بشری.



اهداف بحث انبیا

۱. یادآوری فطریات

۲. آزاد کردن انسان از قید و بندهای نادرست

۳. دعوت به توحید

۴. برپایی قسط و عدالت در جامعه



۵. آشنا کردن مردم با
حکمت تعالیم الهی و
تزکیه و تطهیر آنان
۶. بشارت و انذار
۷. علاج امراض روحی
۸. به کمال رساندن
فضایل اخلاقی



معنای وحی

- لغت:

– هر نوع ادراک و
تفہیم امر سری و
پنهانی

- اصطلاح:

– آگاهی ویژه‌ای که
خداوند در اختیار
پیامبران نهاده تا پیام
و تعالیم خود را به
انسان برساند.

انواع وحی

۱. روح قوی پیامبر(ص)
دریافت حقایق را در
عالم رویا بسان فجر
صادق می بیند.



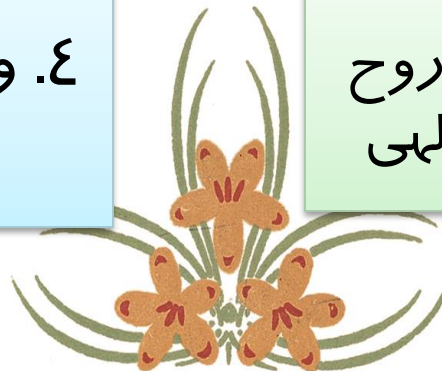
۳. ایجاد صوت مانند وحی
در کوه طور به حضرت
موسی علیه السلام



۲. القا دستورات به روح
و قلب پیامبران الهی



۴. وحی الهی توسط
فرشته وحی



تفسیرهای ناروا از وحی

- برخی، پیامبران را از نوابغ دانسته و وحی را نیز محصول تفکر و آرای آنها پنداشته اند.
- برخی، وحی انبیا را از سنخ تجربه های عرفانی عرفان می دانند.

ب) معجزه انبیاء

واژه معجزه:

لغت:

برگرفته از واژه عجز به معنی ضعف و ناتوانی

اصطلاح:

عمل خارق العاده‌ای را معجزه می‌گویند که پیامبران برای اثبات نبوت می‌آورند.

تفاوت معجزه و شعبده



۱. امور خارق العاده مطابق قوانین عادی و جاری طبیعت نیست. مثال: چوب اژدها

۲. قابل تعلیم و تعلم نیست.

۳. قابل خنثی شدن نیست.

۴. معجزه با ادعای نبوت همراه است.

۵. معجزه باید همراه با دعوت به مقابله یا تحدی باشد.

معجزه و قوانین عقلی



۱. علت طبیعی و عادی و
متعارف

۲. علت طبیعی و غیر عادی و
ناشناخته

۳. تأثیر نفوس و ارواح

۴. علل غیرمادی



(چ) عصمت انبیاء

- معنای عصمت:

– لغت:

- منع کردن و بازداشتن، مصونیت و نگهداری

اصطلاح:

مصونیتی خاص یا ملکه‌ای نفسانی است که پیامبران را از ارتکاب گناه و خطا و اشتباه باز می‌دارد و یکی از شرایط نبوت است.

اقسام عصمت:



۱. عصمت انبیاء در
مقام دریافت، حفظ
و ابلاغ وحی:

۱. دلیل عقلی:

خداوند حکیم باید وحی را بی
هیچ خطایی توسط پیامبران به
دست مردم برساند.

رسیدن مردم به کمال واقعی

رسیدن صحیح وحی به انسان
ها

۲. دلیل نقلی:

آیهی قرآن که خداوند از پیامبران مراقبت کامل
می کند تا وحی به درستی به مردم برسد.

اقسام عصمت:



۲. عصمت از معصیت و گناه: اثبات این نوع عصمت، دلایل عقلی و

نقلی

در روایات تصریح شده است که مردم را با غیر زبان، یعنی با عمل، دعوت به هدایت کنید. پیامبران الهی هم معلم مردم اند و هم مربی آنان. همچنین اقتضا می کند که پیامبران از آغاز زندگی خود معصوم از گناه باشند.

دلیل عقلی:



دلیل نقلی:



۱. خداوند آنها را خالص گرداند، پس شیطان در آنها راه ندارد.

۲. در قرآن امامت به افراد ظالم نمی‌رسد.

۳. انجام گناه نشانه‌ی گمراهی است و پیامبر گمراه نیست، چون خداوند او را هدایت نموده است.

۳. عصمت در امور فردی و اجتماعی



عامل و منشا عصمت:

شناخت مانع توجه به غیر خدا

آگاهی از پیامدهای ناگوار معصیت و نتیجه‌ی اطاعت

به معنای نداشتن قدرت گناه نیست اما آنان بر اساس اختیار خود، حسن اختیار را انتخاب می‌کنند نه سوء اختیار را.

عصمت پیامبران الهی به سبب شایستگی ذاتی، مجاهدت های فردی و اجتماعی آنها و از سویی به دلیل عنایات و توجهات خداوند است.



د. نقش دین در زندگی دنیایی



- دیدگاه نخست: جنبه‌ی فردی و ناظر به سعادت
 - دیدگاهی دیگر: دین برای سعادت دنیا و آخرت
- سعادت اخروی انسان تابع و بازتاب زندگی سعادت‌مندانه انسان در دنیاست که از طریق عمل به تعالیم دین میسر است.

۱. جامعیت و کمال دین

۱. دین اسلام آخرین آیین خداوند از طریق پیامبر خاتم برای هدایت، تکامل و سعادت انسان است.
۲. جامعیت دین یعنی همه‌ی ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، خانوادگی، حقوقی، اقتصادی، بین‌المللی و حکومتی را داراست. (تبیانا لكل شیء، نحل: آیه ۸۹)
۳. سعادت همه‌جانبه به پیروی از دین بستگی دارد.

۱. دین برای سعادت اخروی است و سعادت دنیوی موکول به عقل است؟

این تفکر سکولاریستی است و با تعالیم اسلامی ناسازگار است. برخی از تعالیم پیامبر برقراری عدالت اجتماعی و ... است که بی شک بدون حکومت میسر نیست. پس به دنیا توجه دارد.

۲. اسلام، احکام و اصول آن جاودانه است، اما زندگی انسان متغیر است. بنابراین احکام ثابت با زندگی متغیر ناسازگار است. پس دین برای زندگی اخروی است.

اولاً، زندگی اخروی تابع و بازتابی از زندگی دنیوی است
ثانیاً، تحقق بسیاری از احکام الهی، مبتنی بر تشکیل حکومت و تدبیر زندگی دنیوی توسط متولیان دین است.

ثالثاً، قرآن احکامی کلی را بیان کرده که می توان احکام جزئی را از آن استخراج کرد



۲. سکولاریسم

تعریف سکولاریسم:

ایدئولوژی‌ای که آگاهانه همه امور و مفاهیم ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای آن را نفی می‌نماید و از اصول غیردینی یا ضددینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی دفاع می‌کنند.

تفکری که بدون استعانت از دین به ساماندهی دنیا می‌پردازد.



واژه سکولاریسم در
زبان فارسی :

دنیا‌مداری

دنیا‌محوری

دین‌گریزی

دین‌جدایی

زمینه‌ها و عوامل پیدایش سکولاریسم:

یک: متون مقدس و منابع اولیه دینی:
(ظهور سکولاریسم بر اثر تحریف و تفسیرهای ناروا از منابع دینی)

• جدایی دین از سیاست

- نبود قوانین اجتماعی و حکومتی
- ناسازگاری آموزه‌های کلامی و فلسفی مسیحیت با عقل و علوم تجربی

دو: رفتار و برخورد نادرست متولیان کلیسا

برخوردهای خشن با دانشمندان: کنار گذاشتن دین به جای مبارزه با دین تحریف شده و روحانیان فاسد توسط اندیشمندان و متفکران.

فساد اخلاقی: رفتار و اخلاق ناپسند متولیان کلیسا، یکی از عوامل اصلی دین‌گریزی بوده است.

مبانی سکولاریسم

۱. علم گرایی

— براساس علوم تجربی می توان به تدبیر جهان پرداخت، و چون مفاهیم دینی از جنس علوم تجربی نیست، باید از حوزه علم و معرفت بیرون روند.
این تفکر مبتنی بر نوعی مادی گرایی است که قلمرو هستی را به ماده محدود می کند و ماوراء ماده را غیر قابل شناخت می داند.

۲. عقل گرایی: همه رفتارها و عقاید باید مبتنی بر عقل باشد، نه احساسات یا عقاید دینی.
که باعث ایجاد نوعی محدودیت بی دلیل برای عقل می گردد.

— عدم تطابق بسیاری از آموزه های مسیحیت با عقل، همچون تثلیث، گناه ذاتی انسان، الوهیت و تجسد عیسی (ع) و...

— تعابیر متفکران بزرگ مسیحی در خصوص ناسازگاری عقل و دین

— برخورد نادرست کلیسا با متفکران و فیلسوفان

نقد علم



علم در حوزهی تجربه و ماده کاربرد دارد.

علم در حوزهی ماوراء الطبیعه کاربرد ندارد.

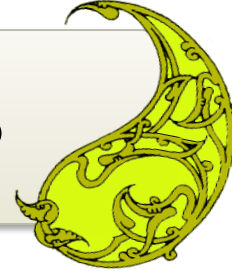
یافته‌های علمی از قطعیت برخوردار نیست.

اعتقاد به خدا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، اما علم
آن را نادیده می‌گیرد.





نقد عقل‌گرایی



۱. عقل حجت درونی انسان و مورد تکریم اسلام است، اما تنها با استفاده از آن نمی‌توان به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد.
۲. عقل انسان برای تدبیر زندگی دچار اختلاف و تناقضات بسیار است.
۳. عقل، خوبی و بدی را می‌شناسد اما در تشخیص مصادیق دچار مشکل می‌شود.

نکته: لیبرالیسم مشوق نسبیت‌گرایی اخلاقی و فرهنگی



دیدگاه اسلام درباره سکولاریسم



۱. بعثت پیامبران برای هدایت، عدالت، کرامت‌های اخلاقی و ...

۲. پاره‌ای می‌گویند دین از سیاست جداست. خدا می‌گوید:
ما به ابراهیم کتاب و حکمت دادیم (مرجعیت علمی و دینی)

۳. اجرای احکام اسلامی نیازمند تشکیل حکومت است. اعتقاد به
حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج)

• سکولار با تعالیم قرآن ناسازگار است.

۳. لیبرالیسم

- به معنای آزادی خواهی و آزادمنشی است که از واژه لیبرال به معنای آزادی خواه برگرفته شده است. تاکید بر ارزش هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت ها و ملت ها
- زمینه های شکل گیری لیبرالیسم:
 - برخی سقراط را از آن رو که به آزادی تحقیق و بیان اعتقاد داشت و همچنین پیتربلاژد متکلم قرون وسطی که بر عقل تاکید بسیار می کرد.
 - این فکر زاینده ی تفکر بعد از رنسانس غرب است.
 - افکار متفکرانی مثل ژان ژاک روسو، جان لاک و ...

مبانی و ارزش‌های لیبرالیسم

یک. فردگرایی:

– برتری هر فرد بر هر توده یا جمع. اسلام هم به فرد و هم به اجتماع اهمیت می‌دهد.

دو. آزادی:

– آزادی فردی؛ حکومت، نهاد، سنت و ... نباید او را محدود کند.

سه. عقل‌گرایی:

– انسان با عقل خود می‌تواند بهترین منافع را بشناسد و پی گیرد. کلیسا را نهادی خصوصی می‌دانند.

چهار. عدالت و برابری حقوق انسان ها

– قانون، خواه یاری دهنده و حمایت کننده و خواه مجازات کننده باید برای همه یکسان باشد. لیبرال ها کسب ثروت را نشانه شایستگی افراد می دانند.

۵. تساهل:

– مدارا، آرمانی اخلاقی و اصلی اجتماعی است که به مردم اجازه می دهد که به طریقی سخن بگویند و عمل کنند که مطلوب ما نباشد. آزادی های مدنی نظیر آزادی بیان، آزادی تشکیل انجمن ها و آزادی دین و ..



ه. گوهر مشترک دین و راز تعدد شریعت ها

گوهر مشترک دین

- گوهر و حقیقت مشترک همه شریعت های الهی، اسلام است که همان تسلیم بودن در برابر خداست. همه ادیان الهی در اصول (توحید، نبوت، معاد و اصول اخلاقی) مشترک هستند.

- راز تعدد شرایع

- همه شرایع در اصول مشترک هستند و با هم اختلافی ندارند، اما در برخی احکام به مقتضای زمان با هم تفاوت دارند و شریعت بعدی، شریعت پیشین را در آن مورد نسخ می کند.



ه. گوهر مشترک دین و راز تعدد شریعتها

راز جاودانگی و حقانیت شریعت اسلام

– جاودانه بودن احکام و قوانین، هیچ باطلی به قرآن راه ندارد.
(فصلت: ۴۱-۴۲).

– حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است و حرام وی تا
روز قیامت حرام (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸).

– قوانین اسلام براساس ساختار وجودی و فطرت انسان وضع
شده است.

– گوهر وجودی در طی اعصار و قرون ثابت است. قوانین
اسلام نیز ثابت و پابرجاست.

راز جاودانگی و مقانیت شریعت اسلام

ابزار دین برای پاسخ گویی به مسائل جدید

۱. **حجیت و حکم عقل:** اعتبار بخشی به احکام صحیح عقلی . یکی از منابع حکم فقهی که حکم پاره‌ای از مسائل را می‌توان تعیین نمود.
۲. **قاعده‌ی اهم و مهم:** احکام تابع مصالح و مفاسد است و از سویی مصلحت و مفسده چیزها نیز یکسان و مساوی نیست، عالمان اسلامی باید بسنجند مصالح و مفاسد را و مصلحت کم اهمیت تر را فدای مصلحت مهم تر کنند.
۳. **گشوده بودن باب اجتهاد:** عالمان دین با استفاده از قرآن، روایات، اجماع و عقل مسائل جدید را استنباط می‌کنند.
۴. **پیروی از قواعد حاکمه فقهی:** قواعد حاکمه یعنی قواعدی که بر تمامی احکام و مقررات اسلامی چیره اند و بر همه آنها حکومت می‌کنند.



کثرت گرایی دینی و گوهر مشترک

آیا مذاهب و شریعت‌ها از حقانیت و نجات‌بخشی یکسانی برخوردارند؟

۱. **حقانیت و نجات‌بخشی مطلق یک دین (انحصار گرایی): تنها یک**

دین حقانیت کامل دارد، اما بقیه هر چند ممکن است بهره‌ای از حقانیت داشته باشند، حق مطلق نیستند.

۲. **شمول گرایی:** یک دین خاص حق مطلق است و پیروان آن

نجات می‌یابند اما پیروان مذاهب دیگر نیز به اندازه انطباق با دین حق، می‌توانند اهل نجات شوند.

۳. **کثرت گرایی:** همه‌ی مذاهب هم‌زمان از حقانیت و

نجات‌بخشی یکسان برخوردارند

(و) رابطه‌ی علم و دین



• تعریف علم:

– علم به معنای عام:

- علوم نقلی، عقلی، تجربی، اخلاقی، عرفانی، هنری، ادبی

– علم به معنای خاص:

- علوم تجربی - روانشناسی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم طبیعی (نجوم، فیزیک، زیست، شیمی)



تعریف دین:

تعریف دین:
تعالیمی که خداوند
به واسطه ی
پیامبران برای
هدایت بشر نازل
فرموده است.

• ابعاد مختلف آن:

- بخشی مربوط به عالم
ماوراء و غیب، بخشی
مربوط به حوزه اخلاق،
بخشی مربوط به تکالیف
فردی و اجتماعی و بخشی
نیز مربوط به نظریاتی
درباب جهان و انسان و
برخی حوادث خارجی و ...

ویژگی‌های علوم تجربی

۱. روش تجربی:

از طریق روش تجربی، یعنی مشاهده و آزمایش - مربوط به امور مادی است و درباره‌ی امور غیرمادی نمی‌تواند نظر بدهد.

۲. مفاهیم و قوانین علمی، باز نمود جهان عینی هستند، (واقع گرایی). مانند زمین‌شناسان و زیست‌شناسان

۳. صحت هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان اثبات کرد. توافق آن با معلومات علوم سنجیده می‌شود. پس یقینی نیست.

دیدگاه اسلام درباره علوم تجربی

۱. تأکید بر تفکر و تعقل. از آنچه درباره‌ی آن علم ندارید، تبعیت نکنید. دعوت به تفکر در آفرینش بدترین جانداران کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند.
۲. طلب علم بر مسلمانان واجب. علم را طلب کنید، هرچند که در چین باشد

۳. از دیدگاه اسلام، عقل حجیتی خاص دارد و همسان با سخنان پیامبران الهی است.

۴. یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است.



انواع دیدگاه ها درباره رابطه علم و دین



مثال: اشاره قرآن به حرکت زمین به گهواره. هیچ تعارضی بین علم و دین وجود ندارد.

۱. علم و دین، دو شیوه بیان یک واقعیت

گزاره های علمی و دینی، حقایق مشترکی را درباره جهان، اما به دو بیان و شیوه مختلف باز می گویند و اگر میان این گزاره ها اختلافی هم باشد، سطحی است.

۲. علم، تأیید کننده دین

نظریه‌های علمی، پشتیبان آموزه‌های دینی است؛ هرچه علم، قوانین طبیعت را بیشتر کشف کند، انسان به ظرافت‌های نظام هستی بیشتر پی برده و بهتر می‌تواند به خدای حکیم و توانا آگاه گردد.

- مثال: قرآن در ۱۴ قرن پیش زوجیت عمومی از جمله زوجیت در گیاهان را مطرح نموده است، اما گیاه‌شناسان آن را در قرن ۱۸ میلادی کشف کردند؛ و همچنین قانون جاذبه عمومی که نیوتون آن را در قرن شانزدهم کشف کرد.

جداي حتما د يمان اِلهه زرد.
تفسير تي نر د نير مي يان نه
انسان نه جرافت هائي بنام هستي
فرايتي كنتم ان تفسير زسب زرد.
امور هائي د تي است: هر كه سجا
بهرت هائي سجا شون بكون

سجدها زسب زرد.
تدريک ان در يان
فرايتي خدای سجا
سجا بكون: د هستي

۳. علم و دین مکمل یکدیگر؛

- هر کدام از این دو جنبه‌ی خاصی از حقیقت را بررسی می‌کنند و شناخت کامل حقیقت، مستلزم جمع هر دو نگرش است.
- مثال: علم، علل وقایع را کشف می‌کند و دین معنای وقایع را. استاد مطهری معتقد است علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را و این دو مکمل یکدیگرند.

۴. ناسازگاری علم و دین

بسیاری از آموزه‌هایی که به نام دین معروفند، به واقع دینی نیستند. همچنین قرآن، به اموری اشاره می‌کند که علم نیز آنها را تأیید می‌کند؛ همچون حرکت و کروی بودن زمین.

از طرفی در مورد نظریه‌هایی چون تکامل، فرضیه‌هایی هستند که هنوز اثبات نشده و حتی شواهد بسیاری برخلاف آن وجود دارد.



۵. جدایی کامل حوزه علم از دین

هیچ تعارضی میان علم و دین نیست؛ تعارض زمانی است که موضوع واحد باشد. اما موضوع و روش و غایت علم و دین متفاوت است.

۲. دیدگاه اگزیستانسیالیستی: ما تنها زمانی می توانیم وجود انسانی اصیل خود را درک کنیم که به طور شخصی در مسئله ای درگیر شویم و به عنوان موجودی مستقل آزادانه تصمیم بگیریم یا انتخاب کنیم

۱. دیدگاه نوارتودکسی: میان دین و علم تباین جدی وجود دارد.

۴. دیدگاه کانتی: ایمانوئل کانت معتقد است علم و دین مربوط به دو حوزه جداگانه اند. او عقل آدمی را به دو حوزه نظری و عملی تقسیم کرد.

۳. دیدگاه فیلسوفان تحلیل زبانی: علم و دین به دلیل داشتن زبان های گوناگون، از یکدیگر جدایند.

نقد و بررسی:



(ز) علم دینی

با پیروزی انقلاب اسلامی بحث “علم دینی” یا اسلامی شدن علوم یا اسلامی شدن دانشگاه ها با تاکید بیشتری مطرح شد و مقام معظم رهبری، آن را موضوع محوری تحولات فرهنگی در دانشگاه ها معرفی کردند.

پیشینه بحث:

1. تشویق اسلام به فراگیری دانش از جمله علوم تجربی
2. عدم ناسازگاری بین علم و دین
3. وجود غایات و مبانی دینی علوم تجربی
4. به وجود آمدن پوزیتیویسم در اروپا و ادعای ناسازگاری دین و علم

چیستی علم دینی و دیدگاه‌های مربوط به آن

• دیدگاه الحادی و سکولار: جهان براساس یک سلسله قوانین، خودبه‌خود پدید آمده است. پیش‌فرض‌های این دیدگاه عبارتند از:

1. جهان مادی بدون آفریننده الهی است.
2. حوزه شناخت محدود به عالم تجربه است.
3. روش علمی تنها روش کشف واقعیت است.

دیدگاه الهی و دینی:

این جهان بر اساس حکمت، قدرت و علم نامتناهی خدا پدید آمده و او جهان را براساس قوانین منظم و سنت‌های ثابت در کمال اتقان، هدایت و تدبیر می‌نماید.

همچنین خدا جهان را بر اساس نظام علی و معلولی آفریده است؛ اما علت، منحصر در علل طبیعی و عادی نیست.

می‌توان نتیجه گرفت که علم سکولار، مرتبه علم نازل است و علم دینی، مرتبه برتر و کامل‌تر آن.

ایمان و آموزه‌های دینی، هم در فهم بهتر واقعیات و مراتب برتر علم ما را یاری می‌دهند و هم در ارائه بهتر و صحیح‌تر نظریات علمی.

ازاین رو دینی شدن علم به معنای نفی علم نیست؛ بلکه ارتقا و تعالی سطح علم است.

اهداف علم

- هدف علم دینی در راستای اعتلای انسانیت در نیل به لقاءالله است، نه در جهت نابودی انسانهای مظلوم یا محرمات الهی. آموزه‌ها و دستورات دینی باید مانند قطب‌نما، مسیر علم را جهت‌دهی کنند.